مسائل اربعین

شاہ محمد اسحٰق محدث دہلوی

275



رسالهٔ هدایة الغریب

عمدة العلماء معتمد الفضلاء المشهور فی الآفاق

مولانا محمد اسحق دهلوی ادام الله تعالی بجمیع فیوضاته

مترشحة علینا و علی جمیع المسلمین مسمی باربعین فی

بیان سنة سید المرسلین که متضمن است بر مسائل غریبه

و فوائد عجیبه از تولد شخصی تا موتش آنچه تعلق دارد به تحنیک

و تاذین و عقیقه و ختان و نکاح و خطبهٔ مسنونه در آن مقرون

به بیان سهره و غیره و شناعت دیگر بدعات متعلق

بان با مسائل تجهیز و تکفین بادلهٔ کتاب و سنت و اقوال

فقهاء معتبرین رحمهم الله تعالی اجمعین الی یوم

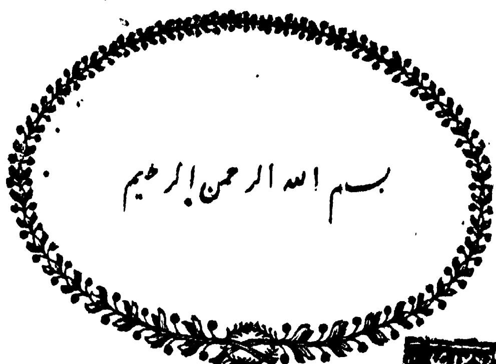
الدین درین رساله مرقوم و مسطور است باهتمام

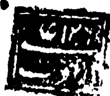
عبد الضعیف الراجی الی رحمة الله الغنی

فضل الحق عفی عنه ربه القوی ساکن المحال

مدرسهٔ عالیهٔ کلکته مطبوع

گشته [illegible]





الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا
وبعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته فشرف
اولا بهذه آیته عربا وفهرا صلی الله علیه وعلی آله و
صحبه وبارک وسلم وعلی کل مؤمن به من ولد الجان
وبنی آدم اما بعد چون درین سنه یک هزار و دو صد
و پنجاه و پنج ساله خاندان عالیشان خلاصهٔ دودمان متعالی
مکان محمد حافظ زمان خان ولد اوسط محمد باز خان مرحوم متوطن
بهیکم پور پرگنه اترولی ضلع کول علیگڈه وارد بلدهٔ دار الخلافت
شاهجهان اباد شده وسی و پنج مسائل بطریق استفتا بخدمت



جناب مستطاب عمدة الفقهاء والمحدثین قدوة العباد والزاهدین مولانا و بالفضل اولانا ابو سلیمان محمد اسحق ابقاه الله علی رؤس اهل الحق والاحقاق سبط مولانا و مولی الکل حضرت شیخ عبد العزیز محدث دهلوی غفر الله له آورده اسند عای جواب باصواب مع نقل عبارت از کتاب نمود و بندهٔ ضعیف کاتب الحروف سید ابو محمد جالیسری عفا الله عنه السیئات راکه درین شهر از چند روز مقیم بود برای تحریر واملاء جوابات این اصول معین فرمود ازانجا که جواب سوالات سائلین بمذ نظر هدایت و ارشاد طریقهٔ سید المرسلین بر علماء ربانیین فرض و واجب است بحکم آیهٔ کریمهٔ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مولانا ممدوح جزاه الله عنا وعن سائر المسترشدین مناً با وصف لحوق عوارض جسمانی و وجود عوائق روحانی حسب سوالات سائل از کتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل پرداخت واین خلاصهٔ کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی هم در عموم

شادی و ماتم دستور العمل ساخت پس ابن خادم اهل ایمان بموجب ایمای شان بناج سوالات دیگر دزان افزوده بمسائل اربعین فی بیان سنة سید المرسلین نام نهاد والله الهادی الی سبیل الرشاد * مقدمه * در بیان آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و سنت خلفای راشدین وطریقه ایمه مجتهدین را که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی و غمی جاری نمایند و از ملامت هر لائم باک ندارند چنانچه عبادة بن الصامت صحابی رضی الله عنه می گوید که بَایَعْنَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ وَعَلَى اَثَرَةٍ وَعَلَى اَنْ لَا نُنَازِعَ الْاَمْرَ اَهْلَهُ وَعَلَى اَنْ نَقُوْلَ بِالْحَقِّ اَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ * وخلاف آنرا که از قسم رسوم جاهلیت باشد خواه بطرز شرک و بدعت خواه بر وجه گناه و معصیت همه را مسدود باید

مخافت * لقوله عليه الصلوة والسلام تَمَسُّكٌ بِسُنَّةٍ
خَيْرٌ مِنْ اِحْدَاثِ بِدْعَةٍ * خصوصا درین زمانه که سنت
را بدعت و بدعت را سنت بلکه فرض و واجب میدانند
و مانعین آنرا بد دانسته بالقاب ناشایسته یاد می کنند
درین صورت اخذ سنت و ترک بدعت را در هر
صورد رد و الم اولی دا قدم پندارند چنانچه آن حضرت
صلی الله علیه و سلم نیز در حق کسانیکه در چنین زمانه
باوجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور سنت چست
و چالاک اند و عده اجر صد شهید فرموده گفت که *
مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ اُمَّتِي فَلَهُ اَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ *
زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در مقاتله کفار بمقابله
زخم تیر و شمشیر جان عزیز خود را بمالک حقیقی می سپارد
ثواب یک شهید می یابد و آنانکه در زمان غربت دین
و او ان شه ارت مفسدین تمسک بسنت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم می کنند و بار بار هدف طعن و ملامت

این مردمان بدکردار می گردند عوض آن هر بلا را از ین غریبان ثواب صدشهید خواهد رسید * ولنعم ماقیل بیت * زخم شمشیر جان ستان نکند * آنچه زخم زبان کند بمرد * واین اصل سنت انبیاء است علیهم الصلوة والتسلیمات چنانچه در حدیث شریف آمده * قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلاَمُ اَشَدُّ النَّاسِ بَلاَءً اَلْاَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ * بهر کیف رضای مولی از همه اولی دنیا روزی چند آخر کار با خدا و ند پس اتباع سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم قولا و فعلا سبب حصول رضامندی خدا است عز و جل و موجب دخول جنت بوجه اکمل * ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ و انکار سنت وی همچنین مورد سخط جبار است و باعث دخول نار * رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ * فَلاَ تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ * قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ اُمَّتِي يَدْخُلُونَ

الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبیٰ قِیْلَ وَمَنْ اَبیٰ قَالَ مَنْ اَطَاعَنِیْ
دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِیْ فَقَدْ اَبیٰ * رواه البخاری
و اطاعت رسول علیه الصلوٰة والسلام عین اطاعت خدا
است جَلَّ وَعَلیٰ قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ مَنْ یُطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ تَوَلّٰی فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا رَبَّنَا
آمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِیْنَ * اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید وتحقیق
مسائل مذکوره آغاز نموده شد * فَاَسْاَلُ اللّٰهَ التَّوْفِیْقَ
فِیْ هٰذَا الْمَقَامِ وَبِهٖ اَسْتَعِیْنُ فِیْ کُلِّ مَرَامٍ * چه می فرمایند
علماء دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصله
ذیل بینوا توجروا * مسئله اول * وقت تولد طفل که
در هر دو گوش وی اذان و اقامت می دهند واجب
است یا سنت یا مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند
درست است یا نه * جواب استحباب اذان و اقامت
در هر دو گوش مولود بسنت رسول الله صلی الله علیه

وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابی داؤد از ابورافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنهما وقتیکه زاد اورا فاطمه رضی الله عنها و در مفتاح النجا بتصریح آورده که هرگاه پیدا شد هریکی از حسنین رضی الله عنهما اذان داد نبی صلی الله علیه وسلم در گوش راست وی و اقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابویعلی از امام حسین رضی الله عنه می آرد که کسیکه پیدا شود برای وی ولدی پس اذان دهد در گوش راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند اورا مرض ام الصبیان هکذا في الجامع الصغیر للسیوطي •

ونام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داؤد آمده که نام نهید بنام پیغمبران یعنی ابراهیم و موسی

وعیسی مثال و در جامع صغیر سیوطی از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما وارد شده * مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلٰثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ یُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ * رواه الطبراني فی الکبیر وابن عدی فی الکامل حاصل این حدیث آنست که هر که ویرا سه پسر پیدا شوند ونام یکی را هم بنام آن حضرت صلی الله علیه وسلم نه نهد از این برکت محروم ماند * مسئله دوم * موذن را که در گوش پسر یا دختر اذان میدهد شیرینی یا نقد دادن جائز است یا نه * جواب اذان دادن بگوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شد که بزرگ خاندان مولود اذان واقامت گوید واگر کسی دیگر غیر بزرگ وی اذان دهد نیز جائز است برای ادای سنت پس نقد وشیرینی ویرا بدهند یا نه دهند زیرا که پیش کش نمودن حضرت فاطمه رضی الله عنها چیزی از نقد وجنس بخدمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم منقول نیست ظاهرا دادن چیزی در این حال

به مستحق از باب خیر باشد بشرطیکه درین صفت رسم
نگردد * لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا * واگر کسی به
نیت اجرت اذان ندهد پس گرفتن اجرت در اذان
جائز نخواهد شد چنانچه علما گفته اند اذان دادن در گوش
مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن
بر عبادت موافق اصل قاعدهٔ حنفیه درست نیست *
هکذا فی الهدایة وشرح الوقایة * ونص حرمت اجرت
بر عبادت آیهٔ کریمه * اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ *
است و مستحب برای اذان و اقامت مولود آنست
که وی را بعد غسل در خرقهٔ پاک پیچیده اذان و اقامت در
هردو گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمهٔ حی علی الصلوة و حی
علی الفلاح روی خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز می
گردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب است چنانچه
در حدیث صحیح وارد شده * عن عائشة اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ

عَلَيْهِمْ وَيُزَكِّيهِمْ * رواه مسلم ومراد از تحنیک
خائیدن تمر و مالیدن آنست بحنک مولود و همچنین هر
چیز شیرین در حکم تمر است برای تحنیک مولود لیکن
تمر افضل است * مسئلهٔ سوم * بعد تولد شدن پسر
دستور است که حجام با هل قرابت مولود مبارک بادی
می دهد و ایشان بمقابلهٔ آن حجام را چیزی از قسم پارچه
و نقدی میدهند این دستور جائز است یا نه * جواب
ظاهرا دادن پارچه و نقدی در مقابلهٔ تهنیت این حجام
را جائز است زیرا که دادن این چنین وقت بطریق
انعام بشارت دهنده را از صحابهٔ آن حضرت صلی الله علیه
وسلم هم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خاص بمبشر
از کعب بن مالک صحابی رضی الله عنه در وقت نزول توبه
وی وارد شده كذا في صحيح البخاري وغيره لیکن دعوی
مبشر بر مبشر له بدستا آویز دستور چیزی در شرع
شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی در این چنین

وقت از قسم تبرع است * وَلَا جَبْرَ عَلَى الْمُتَبَرِّعِ
كذا في كتب الفقه * اما چو مبشر آن وقت بر گهای كاه
سبز را پیش كرده تهنیت نماید چنانچه رسوم كفار
هند است درین صورت وی را اعلام و زجرمی باید نه دادن
انعام و اجر والله اعلم * مسئله چهارم * رسم چهوچهك
كه در هندوستان مروج است یعنی بعد تولد شدن
مولود از طرف نانهال وی بجنس غله و پارچه و نقد ارسال
می نمایند جائز است یانه * جواب فرستادن جنس
غله وغیره از طرف نانهال مولود و گرفتن آن بوالیان
وی اگر به نیت صلهٔ رحم باشد جائز است زیرا كه آن
حضرت صلی الله علیه وسلم در وقت حاجات جدید
خبر گیری حضرت فاطمه رضی الله عنها می فرمود بحكم آیهٔ كریمه
* وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ * پس ایصال نفع
باقارب بی قید رعایت رسم كه مروج اهل هند
است بشرط مقدرت و عدم استقراض از قسم خیر

است برای دلیل جواز این چنین امر خیر آیهٔ کریمه *
وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * است واگر به
نیت ادای رسم جهالت باشد جائز نیست که در ان
تشبه برسم هنود لازم خواهد آمد وآن درست نیست
قال علیه الصلوة والسلام مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ *
* مسئلهٔ پنجم * عقیقهٔ مولود روز هفتم اگر بکدام عذر شدن
نتواند تا چند مدت جائز است وموی سر مولود را در نقره
و یا طلا وزن کرده به حجام دادن درست است یا نه
وگوشت عقیقه را بکدام نهج تقسیم کنند وسر و پایهای
او را بکه می دهند یا همراه پوست وغیره در زمین دفن
کنند واستخوان او را بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را می شکنند
جائز است یا نه * جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته اندو
گفته اند که اگر عقیقهٔ مولود روز هفتم نشود روز چهاردهم
باید کرد واگر آن روز هم نشود بروز بیست ویکم از
روز تولد کنند واگر بسبب تنگدستی وافلاس آن روز

هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن بار قرض بر کردن خود گیرد و موی سر طفل را بانقره وزن کرده به محتاج دادن نیز مستحب است و دادن آن بلاق درحساب اجرت وی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موی سر آن مولود را بطلا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جائز است و دفن کردن آن موها در زمین مستحب است * کذا فی الطیبی شرح المشکوة * پس باید که هر کس به نیت استحباب این ذبیحه بکند * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْغُلَامُ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَيُسَمّٰى وَيُحْلَقُ رَاْسُهٗ رواه احمد والترمذي وابوداؤد والنسائی * ودرعقیقهٔ مولود اولی وافضل آنست که برای طفل مذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برای طفل انثی یک بز ذبح کنند و نر و ماده درحکم عقیقه برابر

ابیت واگر مبش ودنبه ذبح کنند آنهم جائز است وتقسیم
آن بعد ذبح باین نهج مستحب است که سر آن ذبیحه
را بحلاق دهند دیک ران او را بقابله بعد ازان گوشت
آنرا سه حصه کنند خواه بتخمین خواه بوزن پس یک
حصه را ازانها به فقرا ومساکین دهند ودوحصهٔ باقی را
برای خوردن اقارب وهمسایه تیار کرده پیش شان
نهند * كَمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ حُكْمُ الْعَقِيقَةِ حُكْمُ الْأُضْحِيَّةِ *
پس درین صورت خوردن گوشت آن مادر وپدر
وجد وجده را نیز جایز است * وَالْمَشْهُورُ خِلَافُهُ فَلَا أَصْلَ
لَهُ فِي الشَّرْعِ وَلَا تُكْسَرُ عِظَامُهَا تَفَاؤُلًا وَإِنْ كُسِرَتْ
فَلَا بَأْسَ بِهِ لِأَنَّ الْأُضْحِيَّةَ تُكْسَرُ عِظَامُهَا كَذَا فِي كُتُبِ
الْفِقْهِ * ودفن کردن اجزاء عقیقه در زمین جائز نیست
* لِأَنَّهُ إِضَاعَةُ الْمَالِ وَهِيَ لَا تَجُوزُ عِنْدَ أَهْلِ الشَّرْعِ *
وپایهای عقیقه را اگر تابع سر دانند بحلاق دهند والا در
استعمال خود در آرند وپوست او را بعد دباغت

دراستعمال جلد کتاب درآرند یا تصدق نمایند و دعائیکه
در کتب فقه مرقوم است و آنرا وقت ذبح عقیقه می خوانند
این است * اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهٖ عَقِيْقَةُ اِبْنِيْ فُلَانٍ دَمُهَا
بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ
وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهَا مِنِّيْ وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِيْ
مِنَ النَّارِ * مسئلهٔ ششم * مکتب اطفال که در عمر چهار
سال و چهار ماه و چهار روز و چهار گهری مقرر کرده
اند اصلش چیست جائز است یا نه * جواب مکتب
اطفال که در هند رائج است باین کیفیت از اصول
شرع که کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس مجتهدین
است بیقین ثابت نشده پس در مکتب اطفال
اهتمام و سعی مثل اهتمام ولائم نکاح کردن نمی شاید
مگر آن قدر که ثابت شده این است که چون طفلی از
اولاد عبد المطلب گویا می شد آن حضرت صلی الله علیه
وسلم او را کلمهٔ توحید و آیهٔ * قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا الى آخر السُّوْرَةِ * تعليم مى فرمود چنانچه
در کتاب حصن حصین وغیره مرقوم است و گویائی طفلان
را حدی دستی مقرر نیست بعضی در دو سال و بعضی در
کم وزیاده گویا می شوند * وَقَالَ الْعُلَمَاءُ اِذَا تَطَلَّقَ لِسَانُهُ
لُقِّنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ الخ
وَاِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِيْنَ خُتِنَ وَلَا يَنْبَغِيْ اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ وَاُمِرَ
بِالصَّلٰوةِ تَدْرِيْبًا كَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيْثِ مُرُوْا صِبْيَانَكُمْ
بِالصَّلٰوةِ اِذَا بَلَغُوْا سَبْعًا الحديث * و در شرح شرعة
الاسلام می نویسد که برای مکتب اطفال که چهار سال
و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن
می گویند که چون شق صدر آن حضرت صلی الله علیه وسلم
اول بار شده بود سن شریف آن حضرت صلی الله
علیه وسلم آنوقت بهمین قدر رسیده بود بعد از ان
می نویسد * وَالْمَشْهُوْرُ اَنَّهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى آلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
كَانَ لَهُ حِيْنَئِذٍ ثَلٰثُ سِنِيْنَ * پس از نقل این

حصول شعور توجه اول صحبت گردید * فصح. اِنَّ هٰذا
التَّوقِیتَ لا اَصلَ لَهُ فِی الشَّرعِ * مسئله هفتم * تقسیم
شیرینی و طعام بعد مکتب در مردمان برادری جائز است
یا نه * جواب در شرع شریف وقت فرحت و سرور
را بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد
نکاح و عقیقه بعد تولد و هر موقع حصول نعمت را محل سرور
ساخته اند پس وقت مکتب تقسیم شیرینی و طعام
مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درین وقت از قسم
مباح باشد بشرطیکه در آن تفاخر و ریا و سمعه و لزوم
امر منوی نباشد و الا مکروه خواهد گشت و حضرت عمر
رضی الله عنه بعد آموختن سوره بقره شتر را نحر نموده
دوستان خود را خورانیده بودند چنانچه در تفسیر فتح العزیز
مذکور است پس ازین روایت معلوم گردید که فرحت
نمودن بعد حصول نعمت خصوصا نعمتی دینی و خورانیدن
طعام و تقسیم شیرینی و غیره بدوستان جائز است

از اینجا است که ذرد یار شرقیہ وغیرہ بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی وغیرہ نمودہ فرحت می کنند و آنرا نشرہ بفتح نون و سکون شین معجمہ میگویند جائز و مباح بلکہ مستحب است و ازین قبیل است فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم * وَاللہُ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَکِیْلٌ * مسئلۂ ہشتم * در ختنۂ طفلان و در گوشوارۂ دختران تقسیم شیرینی و طعام میکنند جائز است یانہ * جواب در شادی ختان طفلان دعوت نمودن و تقسیم طعام کردن جائز بلکہ مستحب است چنانچہ شیخ عبد الحق در شرح عربی مشکوۃ شریف نوشتہ ہمچنین اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جائز و مباح خواہد شد و در وقت ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشتہ ظاہرا از رسوم اہل ہند باشد و در کتب فقہ مثل در مختار وغیرہ ہمین قدر مرقوم است کہ * لَا بَأْسَ بِثَقْبِ اُذُنِ الطِّفْلِ مِنَ الْبَنَاتِ

لَا تَمْرًا كَانُوا يَفْعَلُونَ ذٰلِكَ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ غَيْرِ إِنْكَارٍ * انتهى ودر نصاب الاحتساب باین عبارت آمده که * لَا بَأْسَ بِثَقْبِ أُذُنِ الطِّفْلِ مِنَ النِّسَاءِ وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ ثَقْبَ أُذُنِ الطِّفْلِ مِنَ الذُّكُورِ مَكْرُوهٌ فَيَحْتَسِبُ عَلَى مَنْ فَعَلَهُ * انتهى

* مسئلهٔ نهم * وقت ختنه طفلان را نوشانیدن دوای سکر وحنابستن در دست وپای صغیر از ذکور جائز است یا نه

* جواب نوشانیدن دوای سکر طفلان نابالغ را ذکور باشند یا اناث حرام است چنانچه مردان بالغین وزنان بالغات را حرام شده است وحنابستن در دست وپای طفلان صغیر از ذکور حرام است * لِأَنَّهُ فِي حُكْمِ الرَّجُلِ الْبَالِغِ وَهُوَ عَلَيْهِ حَرَامٌ * ودر دست وپای طفلان صغیره از اناث استعمال حنابندی جائز ومباح است چنانچه زنان بالغات را جائز ومباح بوده است * كَمَا فِي نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ وَلَا يَنْبَغِي أَنْ تُخْضَبَ يَدُ الصَّبِيِّ وَرِجْلُهُ بِالْحِنَّاءِ وَيَحْرُمُ عَلَى

الصَّبِيِّ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالْاِثْمُ عَلٰى الَّذِيْ سَقَاهُ وَاَكَلَهُ * و در حدیث شریف آمده که * اَلْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ و نیز كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ * وارد شده پس چیزیکه مردان بالغین را جائز است صبیی نابالغ را نیز جائز است و چیزیکه زنان بالغات را جائز شده است صبیهٔ نابالغه را نیز جائز خواهد شد و چیزیکه هر دو را مباح نشده است صبیی نابالغ و صبیهٔ نابالغه را نیز مباح نخواهد شد و استعمال دوای مسکر مردان بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است پس صبیی و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده * سَيَجِيْءُ بَيَانُهُ * مسئلهٔ دهم * پوشانیدن زیور و حریر باطفال صغار که غیر مکلف اند جائز است یانه واگر زنان بی اجازت مردان از نزد خود ها زیور و لباس حریر باطفال ذکور بپوشانند درست است یانه * جواب پوشانیدن زیور و حریر ذکور صبیان را مکروه است * كَمَا قَالَ فِي الْهِدَايَةِ وَيُكْرَهُ اَنْ يُلْبَسَ الذُّكُوْرُ مِنَ الصِّبْيَانِ

الذَّهَبِ وَالْحَرِيرِ لِاَنَّ التَّحْرِيمَ لَمَّا ثَبَتَ فِي حَقِّ الذُّكُورِ وَحَرُمَ اللُّبْسُ حَرُمَ الْاِلْبَاسُ كَالْخَمْرِ لَمَّا حَرُمَ شُرْبُهُ حَرُمَ سَقْيُهُ * وَ اینصا در هدایه موجود است * وَلَا يَجُوْزُ لِلرِّجَالِ التَّحَلِّيْ بِالذَّهَبِ لِمَا رَوَيْنَا وَلَا بِالْفِضَّةِ لِاَنَّهَا فِيْ مَعْنَاهُ * انتهی * وَفِيْ نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ نَاقِلًا عَنْ شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ الْكَبِيرِ وَيُكْرَهُ لِبَاسُ الْحَرِيْرِ لِلرِّجَالِ وَالصِّبْيَانِ مِنَ الذُّكُوْرِ وَكَذٰلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَاَيْضًا فِيْهِ وَيُكْرَهُ لِلذُّكُوْرِ الصِّغَارِ الْخَلْخَالُ وَالسِّوَارُ * انتهی واگر زنان از نزد خود بی اجازت مردان ذکور صبیان را زیور و حریر بپوشانند بس ولی صبیان را باید که آن زیور و حریر را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازالهٔ منکر ضرور است * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهٖ اِلٰى آخِرِ الْحَدِيْثِ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * والا هر دو شریک گناه خواهند شد و مراد از مکروه درین مقام مکروه تحریمی است نه تنزیهی * فافهم

* مسئلهٔ یازدهم * دستور است که جهت مقرر ساختن یوم نکاح نقد و پارچه از خانهٔ عروس بدست حجام و باد فروش بتعین تاریخ و یوم نکاح بخانهٔ نوشه میرود و عوض آن نقد و غیره بحجام و باد فروش از خانهٔ نوشه میدهند جائز است یا نه * جواب اگر چیزی از خانهٔ نوشه بطریق انعام حجام و بادفروش را بدهند جائز است لیکن حجام و باد فروش را بدجبا و بزد دستور بجبر و اکراه بر گرفتن آن نمی رسد چراکه دادن انعام وقت ضرور از قسم تبرعات است * وَلَا جَبْرَ فِي التَّبَرُّعَاتِ كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ خُلَاصَةِ كُتُبِ الْفِقْهِ * مسئلهٔ دوازدهم * ساختن طعام ولیمه برای مردمان برادری و غیره قبل از نکاح جائز است یا بعد از ان و اگر بکدام عذر بعد از نکاح طعام ولیمه کنند تا چند روز درست است یا نه * جواب سنت در طعام ولیمه بعد از عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن طعام

مسنون نیست پس در خوراندن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد * قَالَ زَیْنُ الْعَرَبِ فِی حَاشِیَةِ الْمِشْکٰوةِ اِنَّ الْوَلِیْمَةَ یَکُوْنُ بَعْدَ الدُّخُوْلِ وَقِیْلَ عِنْدَ الْعَقْدِ وَقِیْلَ عِنْدَهُمَا * انتهی از ین عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دیگر سر در بطریق شکر نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد عقد نکاح والیان عروس بهمرهان برات طعام میدهند آن هم بطریق ضیافت جائز است بشرطیکه خالی آن از منکرات لهو و تغنی و غیره * قَالَ الْاِمَامُ مُحَمَّدُنِ الْغَزَالِیُّ فِی کِتَابِهِ اَحْیَاءِ الْعُلُوْمِ فِی بَیَانِ مُنْکَرَاتِ الضِّیَافَةِ وَمِنْهَا سَمَاعُ الْاَوْتَارِ وَسَمَاعُ الْقَیْنَاتِ وَمِنْهَا اِجْتِمَاعُ النِّسَاءِ عَلَی السَّطْحِ تَنْظُرُ اِلَی الرِّجَالِ مَهْمَا کَانَ فِی الرِّجَالِ شَابٌّ یُخَافُ الْفِتْنَةُ بَیْنَهُمْ فَکُلُّ ذٰلِكَ مَحْذُوْرٌ مُنْکَرٌ یَجِبُ تَغْیِیْرُهُ وَمَنْ عَجَزَ عَنْ تَغْیِیْرِهِ لَزِمَهُ الْخُرُوْجُ وَلَمْ یَجُزْ لَهُ الْجُلُوْسُ فَلَا رُخْصَةَ فِی الْجُلُوْسِ فِی مُشَاهَدَةِ الْمُنْکَرَاتِ

* انتہی اما اجابت نمودن برای طعام ولیمہ و خوردن آن طعام جائز است بل سنت بشرطیکہ آنہم خالی از منکرات شرعیہ و عاری و از بدعات شرکیہ باشد والا خوردن آن نیز جائز نخواہد شد بلکہ اگر از سابق معلوم کردہ باشند کہ در آن مجلس اسباب منکرات جمع شدہ اند از رفتن آنجا اجتناب نمایند من جملہ اسباب منکرات آن طعام دعوت اغنیاء و ترک فقراء و ساکین است * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِیْمَۃِ یُدْعٰی لَہَا الْاَغْنِیَاءُ وَیُتْرَکُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَکَ الدَّعْوَۃَ فَقَدْ عَصَی اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ * و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است کذا فی المشکوۃ پس آن مدعو اگر مقتدی است و قدرت منع آن از دست یا زبان میدارد در دکردہ بنشیند و سنت ولیمہ کہ اجابت دعوت است ادا کند و اگر عامی است و قدرت منع برای منکرات آنجا نمیدارد پس اگر نشستہ بخورد جائز است زیرا کہ اجابت

و موت سنت است و عامی را نمی رسد که بوجود
بدعت سنت را ترک نماید چنانچه در شرح وقایه مرقوم
است * اِعْلَمْ اَنَّهُ لَا يَخْلُوْا اَنَّهُ اِنْ عَلِمَ قَبْلَ الْحُضُوْرِ اَنَّ
هُنَاكَ لَهْوًا لَا يَجُوْزُ الْحُضُوْرُ وَاِنْ لَمْ يَعْلَمْ قَبْلَ ذٰلِكَ
لٰكِنْ هَجَمَ بَعْدَهُ فَاِنْ كَانَ قَادِرًا عَلَى الْمَنْعِ يَمْنَعُ وَ
اِنْ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا فَاِنْ كَانَ الرَّجُلُ مُقْتَدًى يَخْرُجُ
كَيْلَا يَقْتَدِيَ النَّاسُ بِهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ مُقْتَدًى فَاِنْ قَعَدَ
وَاَكَلَ جَازَ لِاَنَّ اِجَابَةَ الدَّعْوَةِ سُنَّةٌ فَلَا تُتْرَكُ بِسَبَبِ
بِدْعَةٍ كَصَلٰوةِ الْجَنَازَةِ يَحْضُرُهَا النَّائِحَةُ * انتہی لیکن
عامی را ہم ضرور است که کراہت آن بدل دارد * كَمَا
جَاءَ فِي الْحَدِيْثِ فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذٰلِكَ اَضْعَفُ
الْاِيْمَانِ * و اگر کراہت آن بدل ندارد خوف زوال
ایمان است * نَعُوْذُ بِاللهِ * مسئلهٔ سیزدہم * رسم
است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علحده
می نشانند و در صحن خانهٔ آن مکان ہم رفتن نمیدہند جائز

است یانه و نیز از رسم هندوستان است که وقت
شادی باهم بطریق نوته چیزی میدهند جائز است یانه
* جواب این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک
در آن امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد
و خواه بر ترک آن مکروه گفته اند چنانچه ملا علی قاری
در شرح مشکوة مینویسد * مَنْ اَصَرَّ عَلٰی اَمْرٍ مَنْدُوْبٍ
وَجَعَلَهٗ عَزْمًا وَلَمْ یَعْمَلْ بِالرُّخْصَةِ فَقَدْ اَصَابَ مِنْهُ
الشَّیْطَانُ مِنَ الْاِضْلَالِ فَکَیْفَ مَنْ اَصَرَّ عَلٰی بِدْعَةٍ
وَمُنْکَرٍ * انتهی و رسم نوته دادن در اقارب برای
اعانت از قسم بر و صله مباح است باید که موافق
مقدور صرف نمایند و در صورت بی مقدوری ثقال قرض
گرفتن برای نوته بذمه خود ها نکنند زیرا که درین صورت
مستقرض به ادای آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض
برای این چنین امر مباح محمود نیست * وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ
یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ * سؤال چهاردهم * وقت رخصت

شدن برات مردمان برادری نوشه را بطریق سلامی چیزی میدهند وهمچنین عروس راوقت رسیدن وی بخانهٔ نوشه چیزی بطرز رونمائی میدهند این رسوم جائز است یا نه * جواب در شریعت محمدی اصل این چیزها یافته نمی شود مگر ظاهر حال این قسم چیزها که دادن سلامی و رونمائی است مباح باشد ولازم گرفتن امر مباح بر ذمهٔ خود ضرور نیست کما مر آنفا ولازم گرفتن چیزی که لزوم آن از دلائل اربعه یعنی کتاب و سنت واجماع وقیاس است ثابت نشود جائز نیست بلکه احداث فی الدین است پس هر که برغبت دل بدهد مباح است و هر که از بی مقدوری ندهد بروی ملامت شرعی نیست * مسئله پانزدهم * رسم است که در شادی پسر یا دختر زنان ننهال وی از قسم نقدی و پارچه و زیور همراه آورده میدهند وگاهی بعضی از ایشان خود متکفل شادی می شوند این طور در شرع شریف

جائز است یا نه * جواب این چنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جائز است بشرطیکه دهنده به نیت بر وصله بدهد چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق بر وصله معامله می فرمود پس دادن این قسم چیزها بلا کراهت مباح است بلکه مستحب است و اگر کسی در این چنین وقت به نیت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جائز نیست بلکه مکروه خواهد شد زیرا که تفاخر و نام آوری در صرف اموال مذموم است * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْظُرُ اِلٰى صُوَرِكُمْ وَ اَمْوَالِكُمْ وَلٰكِنْ يَنْظُرُ اِلٰى قُلُوْبِكُمْ وَ اَعْمَالِكُمْ رَوَاهُ مُسْلِمٌ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * مسئلۀ شانزدهم * نوشه را بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا رنگین سوای گل معصفر پوشانیده در برات سوار کردن و بی آنکه خانۀ عروس در محلۀ دیگر یا

قریهٔ دیگر باشد نوشته را با مردمان برات گشت دادن
درست است یانه * جواب این عمل از سنونات
ومستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف وتطهیر
کنند بدرجهٔ اباحت خواهد رسید وهر مباح را که مردم
جهال بدرجهٔ واجب یا سنت فهمیده بعمل آرند پس
آن مباح مکروه می گردد چنانچه بیان آن گذشت ولباس
سفید پوشانیدن جائز است * كَمَا فِي الْحَمَّادِيَّةِ مِنَ
الشِّرْعَةِ وَاَحَبُّ الْاَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَالنَّظَرُ اِلَى الْخُضْرِ
يَزِيْدُ فِي الْبَصَرِ وَقَدْ لَبِسَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الْبُرْدَ الْاَخْضَرَ * انتهی و همچنین لباس سبز و سیاه
و زرد که مزعفر و شبیه مزعفر نباشد جائز است و
لباس زرد که از گل معصفر باشد پوشیدن آن لباس هم
مکروه است ولباس که برنگ احمر سوای گل معصفر
باشد مختلف فیه است ترک آن اولی باشد زیرا که
در حمادیه آورده که * رَوَى الْحَسَنُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ وَإِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ فَإِنَّهَا مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ * انتهى د سوار شدن نوشه برای گشت کردن همراه مردمان برات برای اظهار شوکت جائز نیست چنانچه مولانا شاه عبد العزیز قدس الله سره در بعضی تحریرات و تالیفات خود در بیان رسومات منهیات نکاح نوشته

وَلَا يَجُوزُ تَضْيِيعُ الْمَالِ بِإِحْرَاقِ الْبَارُودِ وَالْكَاغَذِ وَرُكُوبُ الْخَيْلِ وَالطَّوَافُ بِالْبَلَدِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِيَاءَ النَّاسِ وَإِظْهَارُ الْمَعَازِفِ وَالْمَلَاهِي وَإِظْهَارُ لَعِبِ اللَّاعِبِينَ وَسَتْرُ حِيطَانِ الْبَيْتِ بِالْثِّيَابِ الْجَمِيلَةِ تَزْيِينًا وَدُخُولُ النِّسَاءِ الْأَجْنَبِيَّاتِ عَلَى الزَّوْجِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْعَقْدِ وَكَلَامُهُنَّ مَعَهُ وَمَسُّ أَنْفِهِ وَأُذُنِهِ وَوَضْعُ النَّبَاتِ عَلَى جَسَدِ الزَّوْجَةِ وَأَمْرُ الزَّوْجِ بِأَنْ يَرْفَعَهُ بِلِسَانِهِ وَصُفُوفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ عِنْدَ الْخَلْوَةِ

مذکوره از جانب آن حضرت صلی الله علیه و سلم که
متکفل نکاح زید بود مرسل کردیده و در وقت
ارسال این چیزها نجهاں وار ایش بمیان نیامده پس
ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه ثابت نشد
و ساختن ارایش و غیره در ساچق که مروج این
دیار است به ثبوت نرسیده پس مسلمان دیندار
را لازم است که انچه اصل آن از شرع شریف
به ثبوت رسد بعمل آرد و آنچه اصلش در شریعت
محمدیه نباشد و برای تفاخر و نام آوری پابند رسم
گردیده اسراف نماید جائز نیست و در ارایش
اسراف صریح است و گناه بی ادبی بسبب کاغذ
که بران نام خدای تعالی مینویسند چنانچه صاحب مراة
الصفا فی سنة المصطفی می آرد که در کار زجر نهال ها
از کاغذها راست میکنند بدانکه کاغذ ها قرطاس است
و بر قرطاس نام خدائتعالی مینویسند پس سازندگان

و راضی شوند کان گرفتار بعذاب میشوند انتهی و رسم
حنا بندی مرد بالغ را یا که طفال صغیر را جائز نیست شادی
باشد یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئلهٔ
نهم گذشت و در کتاب اشباه و نظایر باین عبارت
مرقوم است که مَا حَرُمَ عَلَى الْبَالِغِ فِعْلُهُ حَرُمَ عَلَيْهِ
فِعْلُهُ لِوَلَدِهِ الصَّغِيرِ فَلَا يَجُوْزُ اَنْ يَسْقِيَهُ خَمْرًا وَلَا اَنْ
يَلْبِسَهُ حَرِيْرًا وَلَا اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ بِحِنَّاءٍ اَوْ رِجْلَهُ
انتهی وَفِي نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ وَلَا يَنْبَغِي خِضَابُ الْيَدِ
وَالرِّجْلِ لِلذُّكُوْرِ صَغِيْرًا كَانَ اَوْ كَبِيْرًا وَلَا بَاسَ بِهِ
لِلنِّسَاءِ از این عبارات معلوم شد که استعمال حنا
برای مردان حرام است مانند استعمال حریر و ذهب
و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جائز و
و مباح بلکه سنت است اگرچه صغیره باشند چنانچه
در فتاوی حمادیه از کنز العباد می آرد که اَلْحِنَّاءُ
سُنَّةٌ لِلنِّسَاءِ وَيُكْرَهُ لِغَيْرِهِنَّ لِاَنَّهُ تَشَبُّهٌ بِهِنَّ وَكَذَا

تَشَبُّهُ اَلْمَرْأَةِ بِالرَّجُلِ مَكْرُوْهٌ وَفِي الْكُبْرٰى وَالظَّهِيْرِيَّةِ
لَا يَنْبَغِيْ لِلصَّغِيْرِ اَنْ يَخْضَبَ يَدَهُ اَوْ رِجْلَهُ لِاَنَّ
ذٰلِكَ تَزْيِيْنٌ وَهُوَ مُبَاحٌ لِلنِّسَاءِ انتهى پس رسم
حنا بندی که از طرف عروس برای استعمال نوشه
مقرر شد باطل و حرام است و برای زنان جانبین
درست و مباح و اصرار بر فعل حرام وگناه صغیره گناه
کبیره است و اصرار بر گناه کبیره قریب است بکفر
معاذ الله من ذلك * سئله نوزدهم * سهره و هار
گل که بر سر نوشه و عروس می بندند درست است
یا نه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخطوبه جائز
است یا نه * جواب سهره که از تار نقره و طلا باشد
مردانرا اصلا جائز نیست زیرا که استعمال طلا مردانرا
مطلقا حرام است كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الْعَاشِرَةِ
واستعمال نقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری
مردان را جائز است چنانچه در حدیث ترمذی وارد

شده که شخصے برای تیار ساختن انگشتری پرسید یا رسول الله مِنْ اَيِّ شَيْءٍ اَتَّخِذُهٗ قَالَ مِنْ وَرِقٍ وَلَا تُتِمَّهٗ مِثْقَالًا ۔ سوای انگشتری استعمال نقره هم مردانرا درست نیست کذا فی کتب الفقه و زنانرا استعمال هردو جائز است مگر در سهره که استعمال ان در سهره زنانرا هم مکروه است بجهت مشابهت کفار و مشابهت کفار حرام است * قال النبی صلی الله علیه و سلم مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ * اما سهره که ازگل تیار می کنند انهم بسبب مشابهت کفار جائز نیست بلکه هارگل که بر سر نوشه و عروس وقت نکاح یا بعد ازان می بندند بدعت است و مشابهت باگبران و از مشابهت کافران وگبران احتراز لازم است چنانچه در کتاب مراة الصفا که بطور فتاوی است می نویسد گل بر سر خاطب بستن و دستارچه بر سر داشتن بدعت است و بعضی گفته که این رسم گبران است انتهی و کنگنه بستن در

دست خاطب و مخطوبه نیز از رسوم کفار است چنانچه
در همین کتاب در فصل نکاح * نَاقِلاً عَنْ فَتَاوَی الْمُؤْمِنِیْنَ
* مذکور است که قومی را رسمی است که قدری
سرشف و سپند در جامهٔ کبود می‌اندازند و آن را کنگنه
خوانند این چنین افعال شتابسر بدعتها و معصیتها بسیار
است نخست آنکه این صنعت هنود است و تشبه بهنود
کفر است یا گناه کبیره و ایضا فیه فی الفصل المذکور
و هم رشته لعل بستن بر دست خاطب تمام رسم
گبران است بسبب آن است که کافر باشد و در منافع
المومنین می آرد که قومی را رسمی است که سبوهای
نور اگال بندند و صندل مالند این مشابهت بگبران است
و نیز درین کتاب ست که قومی را رسمی است
که قدری سرشف و سپند در لته می بندند او را
کنگنه میگویند و آنرا در دست خاطب بندند و این صریح
است که سازنده و راضی شونده کافر شود و سبدادم

بنوری در کتاب جو از کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز بسم کفر و بعضی
بدعت پس هرکه این رسوم بجا آرد علاقه زوجیت
از میان بر طرف شود و آن نکاح از اهل اسلام نباشد
فرزند آن نکاح که متولد شود نسبت آن فرزند ثابت
نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی منسوب گردد
یکی بستن کنگنه و این کفر صریح است که سازنده و
راضی شونده این عمل کافر میگردد و دیگر آنکه جلوه میدهند
که مشتمل بر انواع فضیحتها و رسوائی ها است دیگر آنکه
بر سر خاطب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامنی می اندازند
و بر سر مخطوبه دستار می نهند بدانکه از ین فعل هردو
ملعون می شوند زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرموده لعنت خدا بر مردی که خود را مانند زنان کند
و لعنت خدا بر زینکه خود را مانند مردان کند دیگر آنکه
آنگشت نر مخطوبه بشیر و آب می شویند و خاطب را

می نوشانند این نیز از رسوم گبران است و باہم کفر
دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آنرا
بدهن خود می گیرد دزین افعال فاسق می شوند و آن
نیز از رسوم گبران است و مشابهت بچهار پایان
دارد دیگر انکه در وقت جلوه ریسمان سرخ می آرند
و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه بر تخت غلطانیده
هریک از اعضای خاطب بلکه اندام نهانی او را می پیماید
و زنان نظاره میکنند و می خندند و درین افعال جمله ملعون
میشوند دیگر انکه دشنامهای سجع میدهند تا آنکه
اهانت به مسجد و محراب و شمه دستار میرسانند و
اهانت این چیزها کفر است دیگر انکه تا طپت برکرد
مخطوبه هفت بار میگردد و این از رسوم کفار است و
باہم کفر دیگر انکه فرج زن را بشربت میشویند و
زن نیز دران بول میکند و مرد را می نوشانند درین نیز
باہم کفر است دیگر انکه بسرمه سیاه مرد را زینت میدهند

این هم با نفاق مکروه است و اگر گویند که این راهی و بندهی بهست کافر شوند دیگر آنکه خاطب را طوق نقره و بعضی از پایرایه زنان می پوشانند این نیز بدعت سیئه است انتهی عبارة السید و رسم آرسی و مصحف که مروج این دیار است در شریعت محمدیه اصلی از آن در کتابی دیده نشد پس آنهم بدعت است که ترک آن انسب و الیق * سوال بستم * در سواری برات نقاره نواختن برای اعلان نکاح جائز است یا نه * جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح حرام است چنانچه از عبارت هدایه مستفاد میگردد وَدَلَّتِ الْمَسْئَلَةُ عَلٰى اَنَّ الْمَلَاهِيْ كُلَّهَا حَرَامٌ اِلٰى اٰخِرِ مَا قَالَ و در فتاوی کبری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام است زیرا که آنهمه ملاهی است مگر طبل در حرب مسلمانان با کفار درست است زیرا که از آواز نقاره غازیان پراگنده مجتمع میشوند پس

در بن مقام زدن طبل عبادت است نه معصیت انتہی
و ڈہول و تاشہ وغیرہ در حکم طبل است چرا کہ اینہمہ
از آلات ملاہی است وفی الحمادیہ ویحرم استعمال
الآلات التی تطرب من غیر غناء کالعود والطنبور
والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاہد رضی اللہ عنہ
انہ قال سمع عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما صوت
طبل فادخل اصبعیہ فی اذنیہ وقال ہکذا رایت
النبی صلی اللہ علیہ وسلم یصنع وعن مکحول عن
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انہ قال استماع
الملاہی معصیة والجلوس علیہا فسق والتلذذ
بہا من الکفر وایضا فیہ من الترضیع شرح المنظومة
والانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاہی والمزامیر
تکون مختلفا فیہا بوجہین احدہما یفسق
الولی لانہ ہو الذی احضر الملاہی والمعازف و
امرہم بذلک واعطی المغنیین علی ذلک الاجرة

وَالثَّانِي اَنَّ الْحَاضِرِيْنَ صَارُوْا فَسَقَةً لِاسْتِمَاعِهِمْ ذٰلِكَ فَلَمْ يَبْقَ الْوَلِيُّ وَلِيًّا وَلَا الْحَاضِرُوْنَ شُهُوْدًا عِنْدَهُ وَفِي خِزَانَةِ الرِّوَايَةِ مِنَ الظَّهِيْرِيَّةِ وَاعْلَمْ اَنَّ جِنْسَ هٰذِهِ الْمَسَائِلِ ثَلٰثَةُ اَنْوَاعٍ مِنْهَا مَا يَكُوْنُ خَطَاءً وَلٰكِنْ لَا يُوْجِبُ الْكُفْرَ فَيُؤْمَرُ قَائِلُهُ بِالْاِنَابَةِ وَالْاِسْتِغْفَارِ وَمِنْهَا مَا فِيْهِ اِخْتِلَافٌ فَيُؤْمَرُ بِاسْتِجْدَادِ النِّكَاحِ اِحْتِيَاطًا وَبِالتَّوْبَةِ وَالْاِنَابَةِ وَمِنْهَا مَا هُوَ كُفْرٌ بِالْاِتِّفَاقِ وَاَنَّهُ يُوْجِبُ اِحْبَاطَ جَمِيْعِ اَعْمَالِهِ وَيَلْزَمُ اِعَادَةُ الْحَجِّ اِنْ حَجَّ وَيَكُوْنُ وَطْئُهُ مَعَ امْرَأَتِهِ زِنًا وَالْوَلَدُ الْمُتَوَلَّدُ فِي هٰذِهِ الْحَالَةِ وَلَدُ الزِّنَا فَاِنَّهُ وَاِنْ اَتٰى بِكَلِمَةِ الشَّهَادَةِ بَعْدَ ذٰلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ وَلَمْ يَرْجِعْ عَمَّا قَالَ اَوْ فَعَلَ لَمْ يَرْتَفِعِ الْكُفْرُ وَهُوَ الْمُخْتَارُ انتهى اما بيان اباحت دف وغيره پس بيانش در جواب سوال بست وششم بوجهيكه در زمانه انحضرت صلى الله عليه وسلم معمول بود بيايد

انشاء الله تعالی * مسالهٔ بست یکم * در عروسی
وغیره سر کردن آتش بازی قابیان باشد یا کثیر جائز
است یانه * جواب سر کردن آتش بازی اسراف
است در شادی باشد یا غیر آن و اسراف در شرع
شریف ممنوع است قال الله تعالی اِنَّ الْمُبَذِّرِیْنَ
کَانُوْا اِخْوَانَ الشَّیَاطِیْنِ وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهٖ کَفُوْرًا
چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبدالعزیز رحمه
الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد کرده و
قلیل و کثیر درین حکم برابر است پس مسلمان دیندار
را لازم و واجب است که آنچه خلاف خوشنودی
مولی باشد آنرا ترک نماید اگر چه مخالف طبایع ابنای
روزگار دانند زیرا که بروز قیامت از اعمال نیک بهره مند
خواهد شد و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت
و اندوه و ملامت ثمرهٔ نخواهد دید و ندای نفسی نفسی
از هر کهه و مه خواهد شنید فافهم ولا تظلم * مساله بست

دوم * وقت رسیدن نوشه بخانهٔ عروس لباس عنابی
از خسر خانه می پوشد وانرا تا به رسیدن خانهٔ خود پوشیده
می آید درست است یا نه * جواب پوشیدن این
لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر و رنگ
معصفر و رنگ مزعفر و تاش و بادله و غیره که مردرا
پوشیدن ان حرام است نباشد و نیز بطریق اسراف
و تکبر نباشد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ کُلُوْا
وَاشْرَبُوْا وَتَصَدَّقُوْا وَالْبَسُوْا مَا لَمْ یُخَالِطْ اِسْرَافٌ
وَلَا مَخِیْلَةٌ و منع از پوشیدن حریر و زر صراحة از ین حدیث
ثابت است قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم اُحِلَّ الذَّهَبُ
وَالْحَرِیْرُ لِلْاِنَاثِ مِنْ اُمَّتِیْ وَحُرِّمَ عَلٰی ذُکُوْرِهَا * و منع از پوشیدن
رنگ معصفر ازین حدیث معلوم می شود * قال عبد اللّٰه بن
عمرو ابن العاص رَاٰی رَسُوْلُ اللّٰہِ صلی اللّٰه علیه وسلم عَلَیَّ
ثَوْبَیْنِ مُعَصْفَرَیْنِ فَقَالَ اِنَّ هٰذِهٖ مِنْ ثِیَابِ الْکُفَّارِ فَلَا
تَلْبَسْهُمَا وَفِیْ رِوَایَةٍ قُلْتُ اَغْسِلُهُمَا قَالَ بَلْ اَحْرِقْهُمَا *

و در حدیث صحیح از رنگ مزعفر نهی آمده * عن انس قال نهی النبی صلی الله علیه وسلم ان یتزعفر الرجل انتهی کذا فی المشکوة * و در فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده * ویکره للرجال ان یلبسوا الثوب المصبوغ بالعصفر والزعفران والورس * انتهی و پوشیدن لباس نقرئی مردرا مثل حکم پوشیدن لباس طلائی است * لان الفضة فی حکم الذهب کما یفهم من عبارة الهدایة التی مرت سابقا والله اعلم وعلمه احکم *

مسئله بست سیوم * بعد نکاح به قاضی و وکیل و شاهدان که از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدون مطالبه شان چیزی دادن جائز است یا نه * جواب دادن این مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه مخواه بکند و اصرار طلب نمایند و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایة مرقوم است * وما سنه القضاة فی دار

الْاِسْلاَمِ ظُلْمٌ صَرِيْحٌ وَهُوَ اَنْ يَاخُذُوا مِنَ الْاَنْكِحَةِ شَيْأً ثُمَّ يُجِيْزُوْنَ اَوْلِيَاءَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ بِالْمُنَاكِحَةِ فَاِنَّهُمَا لَمْ يَرْضُوا بِشَيْءٍ مِنْ اَوْلِيَائِهِمَا لَمْ يُجِيْزُوا بِذٰلِكَ فَاِنَّهُ حَرَامٌ لِلْقَاضِيْ وَالْمُنَاكِحِ * انتهى واولی در باب نکاح آنست که وکیل مخطوبه آنکس باشد که لیاقت عقد نکاح عاقدین در خود دارد والفاظ ایجاب وقبول را موافق کتب فقه از عاقدین ادا کناند تا نکاح شان باتفاق علماء اربعه مجتهدین صحیح گردد واگر قاضی غیر وکیل مذکور باشد وروبروی آن وکیل ایجاب و قبول کناند نزد علمای حنفیه جائز است چنانچه در فتاوی حمادیه از خانیه می نویسد * اَلْوَكِيْلُ بِالتَّزْوِيْجِ لَيْسَ لَهُ اَنْ يُوَكِّلَ غَيْرَهُ فَاِنْ فَعَلَ فَزَوَّجَ الثَّانِيْ بِحَضْرَةِ الْاَوَّلِ جَازَ * انتهی وسنت درین باب آنست که ولی مخطوبه خود خطبهٔ نکاح که مسنون است بخواند واز عاقدین ایجاب وقبول کناند زیرا که آن حضرت صلی الله علیه

وسلم وقت نکاح حضرت فاطمه با حضرت علی رضی الله عنهما

این چنین بعمل آورده بود چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم

است * عَنْ اَنَسٍ قَالَ جَاءَ اَبُوبَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ يَخْطُبَانِ

فَاطِمَةَ اِلَى النَّبِيِّ صلى الله وعليه وسلم فَسَكَتَ وَلَمْ

يَرْجِعْ اِلَيْهِمَا شَيْئًا فَانْطَلَقَا اِلَى عَلِيٍّ يَأْمُرَانِهِ بِطَلَبِ

ذٰلِكَ قَالَ عَلِيٌّ فَنَبَّهَانِي لِاَمْرٍ فَقُمْتُ اَجُرُّ رِدَائِي حَتّٰى

اَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقُلْتُ تُزَوِّجُنِي قَالَ

وَعِنْدَكَ شَيْءٌ قُلْتُ فَرَسِي وَبَدَنِي قَالَ اَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ

مِنْهَا وَاَمَّا بَدَنُكَ فَبِعْهَا فَبِعْتُهَا بِاَرْبَعِمِائَةٍ وَثَمَانِيْنَ دِرْهَمًا

فَجِئْتُهُ بِهَا فَوَضَعْتُهَا فِي حِجْرِهِ فَقَبَضَ مِنْهَا قَبْضَةً فَقَالَ اَيْ

بِلَالُ اِبْتَعْ لَنَا بِهَا طِيْبًا وَاَمَرَهُمْ اَنْ يُجَهِّزُوْهَا فَجَعَلَ

لَهَا سَرِيْرٌ مَشْرُوْطٌ وَوِسَادَةٌ مِنْ اَدَمٍ حَشْوُهَا لِيْفٌ وَقَالَ

لِعَلِيٍّ اِذَا اَتَتْكَ فَلَا تُحْدِثْ شَيْئًا حَتّٰى آتِيَكَ فَجَاءَتْ مَعَ

اُمِّ اَيْمَنَ حَتّٰى قَعَدَتْ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَاَنَا فِي جَانِبٍ وَ

جَاءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ هٰهُنَا اَخِيْ

قالت أم أيمن أخوك وقد زوجته بابنتك قال نعم
ودخل صلى الله عليه وسلم فقال لفاطمة ائتيني بماء
فقامت إلى قعب في البيت فأتت فيه بماء فأخذه و
مج فيه ثم قال لها تقدمي فتقدمت فنضح بين ثدييها
وعلى رأسها وقال اللهم إني أعيذها بك وذريتها
من الشيطان الرجيم ثم قال لها أدبري فأدبرت
فصب بين كتفيها ثم فعل مثل ذلك بعلي ثم قال له
ادخل بأهلك بسم الله والبركة أخرجه أبو حاتم
وأحمد في المناقب بنحوه وفي حديث أنس عند أبي
الخير القزويني الحاكمي خطبها علي بعد أن
خطبها أبو بكر ثم عمر فقال عليه السلام قد أمرني
ربي بذلك قال أنس ثم دعاني عليه السلام بعد
أيام فقال لي يا أنس ادع لي أبا بكر وعمر وعثمان
وعبد الرحمن وعدة من الأنصار فلما اجتمعوا وأخذوا
مجالسهم وكان علي غائبا فقال صلى الله عليه وسلم

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع
بسلطانه المرهوب من عذابه وسطوته النافذ امره
في سمائه وارضه الذي خلق الخلق بقدرته وميزهم
باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم بنبيه محمد صلى
الله عليه وسلم ان الله تبارك وتعالى اسمه وتعالت
عظمته جعل المصاهرة سببا لاحقا وامرا مفترضا
اوشج به الارحام والزم الانام فقال عز من قائل
وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا و
كان ربك قديرا فامر الله تعالى يجري الى قضائه وقضاؤه
يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر
اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده
ام الكتاب ثم ان الله عز وجل امرني ان ازوج
فاطمة من علي بن ابي طالب فاشهدوا اني قد زوجته
على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك علي ثم دعا
صلى الله عليه وسلم بطبق من بسر ثم قال انتهبوا

فَانْتَهَيْنَا وَدَخَلَ عَلِيٌّ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَمَرَنِي اَنْ اُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ عَلَى اَرْبَعِمِائَةِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ اَرَضِيتَ بِذٰلِكَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ بِذٰلِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ اللّٰهُ شَمْلَكُمَا وَعَزَّ جَدَّكُمَا وَبَارَكَ عَلَيْكُمَا وَاَخْرَجَ مِنْكُمَا كَثِيرًا طَيِّبًا قَالَ اَنَسٌ فَوَاللّٰهِ لَقَدْ اَخْرَجَ اللّٰهُ مِنْهُمَا الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ انتهى عبارة المواهب و دو خطبهٔ دیگر است که خواندن آن هم بسنت ثابت شده پس در جواب سوال اُنده عنقریب بیاید انشاء الله تعالی * سوال بست وچهارم * وقت ایجاب و قبول معمول است که قضات این دیار اول از ایجاب و قبول کلمهٔ طیب و آمنت بالله و دعای قنوت وغیره میخوانانند آیا این طریقه مسنون است یا نه و در ایجاب و قبول گفتن یکبار کفایت میکند یا تکرار سه بار ضرور است و قبل از ایجاب و قبول متولی نکاح را خواندن

خطبه سنت است یا بعد از ان وکدام خطبه خواندن
مسنون است * جواب مسنون در نکاح همین است
که اول خطبه را از ین سه خطبه ها که مذکور میگردد بخوانند
بعد از ان ایجاب و قبول درمیان عاقدین واقع گردد
و گفتن ایجاب و قبول یکبار کافی است حاجت تکرار
سه بار نیست چنانچه در عقود بیع و شرا و هبه وغیره
یکبار کفایت می کند و خوانایندن کلمه طیب و امنت
بالله وغیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف
ماثور نیست مگر چون در عقیده عاقدین خللی بمیان آمده
باشد و انرا معلوم کنند از وقت بطریق تجدید اسلام
خوانانیدن کلمه طیب وغیره پر ضرور راست و التزام این
ناقدین با وصف درستی عقیده خالی از جهل نیست و
از تتبع کتب احادیث وکتب سیر چنان معلوم گردیده
که خطبه نکاح که معمول صحابه و صلحای سلف بوده
خطبه است یکی آنکه ان حضرت صلی الله علیه و سلم انرا

وقت تزویج فاطمه رض خوانده بود چنانچه در جواب
سوال سابق مرقوم گردیده دوم آنکه نجاشی بادشاه حبشه
وقت عقد نکاح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها با تحضرت
صلی الله علیه و سلم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب
لدنیه آنرا با قصه نکاح نوشته که خلاصه آن درینجا مرقوم میگردد
* بدانکه چون عبد الله بن جحش زوج اول ام حبیبه رضی
الله عنها بحبشه هجرت نمود وهمراه خود ویرا هم بطریق
هجرت درر بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی
نصرانی گشته مرد و این خبر راکسی از یاران باتحضرت
صلی الله علیه و سلم برد و گفت که ام حبیبه رضی الله عنها
بر اسلام خود ثابت و ستقر است آن حضرت صلی الله
علیه و سلم عمرو بن امیه ضمیری را بسوی نجاشی برای
پیام نکاح خود با ام حبیبه رضی الله عنها فرستاد نجاشی
همانوقت آبرهه نام کنیز خود را نزد وی فرستاده گفت
که رسول الله صلی الله علیه و سلم بمن نوشته که تزویج

کنم ترا بمان حضرت صلی الله علیه وسلم پس ام حبیبه
رضی الله عنها ازین بشارت خوشنود گردید و دو عدد
دست برنجن یعنی کنگن هر دو دست و یک انگشتری
خود را بطریق انعام با بر هه بخشید و درین مقدمه خالد بن
سعید را از طرف خود وکیل ساخت نجاشی وقت شام
جعفر بن ابیطالب را با جمیع مهاجرین جمع کرد و این خطبه
خواند * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ
الْمُهَيْمِنِ الْعَزِيْزِ الْجَبَّارِ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَرْسَلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهٗ
عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ * بعد از خواندن
این خطبهٔ نکاح نجاشی گفت اما بعد پس اجابت کردم
آن چیز را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنرا بمن گفته
فرستاد و چهار صد دینار سرخ پیش قوم انداخته
گفت که این قدر مهر مقرر ساختم بعد ازان خالد بن
سعید وکیل طرف ثانی گفت * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ

أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ
بِالْهُدٰى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ * امابعد پس اجابت نمودم آن را که
رسول خدا صلی الله علیه وسلم بان دعوت فرستاد
و تزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را بار رسول
خدا صلی الله علیه وسلم تبارک الله رسول الله صلی
الله علیه وسلم پس نجاشی آن دینارها را بخالد بن
سعید داد وخالد آنها را در قبضه خویش نهاد پس
مردمان چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی از ایشان
گفت بنشینید که سنت انبیا علیه السلام این ست که
بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس طعام
طلبیده ایشان را خورانید بعد ازان متفرق شدند پس نجاشی
ام حبیبه رضی الله عنها را همراه شرحبیل بن حسنه کرده
نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرستاد * اَلْكُلُّ

من المواهب اللدنية * و خطبهٔ سوم آنکه در مشکوة
شریف بروایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
واقع گردیده و آن مشهور و معمول به علماء زمانه است که
قبل از نکاح آنرا می خوانند بعد از ان ایجاب و قبول
می کنانند مرقوم می گردد * الحمد لله نحمده و نستعينه
و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات
اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلله فلا هادي
له و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم
مسلمون يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من
نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان
عليكم رقيبا يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا
سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن
يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما * بعده قاضی

یا کسیکه مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید اما
بعد پس مسماة فلانی بنت فلان را بمقابلهٔ مهر
کذا در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن
بگوید قبول کردمش. ایجاب و قبول واقع گردید
پس گفتن قاضی یا کسیکه خطبهٔ نکاح بخواند این
کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطب
ایجاب میگویند و آنکه در جوابش گفته شود از طرف
خاطب یا از طرف ولی خاطب آنرا قبول می نامند و
در صورت عکس یعنی اگر ابتداء از طرف خاطب یا
از طرف ولی خاطب کلامی متضمن طلب تزویج با
مخطوبه یا بولی مخطوبه صادر شود آنرا هم ایجاب
خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه یا ولیٔ
مخطوبه گفته شود آنرا قبول گویند حاصل کلام آنکه
قول اول را ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند *
مسئلهٔ بیست و پنجم * اگر شخصی از جانب خاطب یا

از طرف مخطو به مرد دیگر برا بگوید که ما یا نرا از رسومات
مروجهٔ ایندیار چاره نیست موافق شرع باشند یانه
زیرا که محفل شادی بدون این امور مثل محفلهای مبهوم
میشود و ما یان تابع رسوم اهل زمانه ایم شادی
باشد یا غمی شمارا اختیار است که در خانهٔ خودتان هرچه
خواهید بکنید و ما یان در خانهٔ خودتان هرچه خواهیم بکنیم
عیسی بدین خود موسی بدین خود بر مایان حکومت شما
نمی رسد درین صورت بر قائلین این کلمات از روی
حکم شریعت چیزی میرسد یانه و مردمان طرف ثانی
که پابند حکم خدا و رسول اند شریک مجلس ایشان
شوند یانه * جواب کسیکه این کلمات بیهوده را بر زبان
آرد از روی حکم شرع شریف در حق وی گفتن
اینچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد چرا که حکم
خدا و رسول را در مقابلهٔ رسومات مروجه سهل و
سبک انگاشته و رسوم مروجه را که اکثر آنها مشتملبر

گناهان وبدعت ضلالت است محکم و مضبوط کرفته گویا
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا
آخر عمر بهمین نهج بسر کند خوف زوال ایمان است
مَعَاذَ اللّٰهِ مِنْ ذَلِكَ كَمَا ذُكِرَ فِي الذَّخِيْرَةِ وَاِذَا قَالَ
الرَّجُلُ لِغَيْرِهٖ حُكْمُ الشَّرْعِ فِي هٰذِهِ الْحَادِثَةِ كَذَا
فَقَالَ ذَلِكَ الْغَيْرُ من بر سم کار میکنم بشرع نی كَفَرَ
عِنْدَ بَعْضِ الْمَشَائِخِ * انتهى وبرا لازم است که زود توبه
کند واز رسومات خلاف شرع باز آید واگر توبه نکرد
وبران اصرار نمود پس اصرار بر گناه کبیره منجر بکفر
میگردد چنانچه صاحب فتاوی حمادیه از رساله امام شهاب
المله والدین من نوادر البرهانی نقل میکند حُكِيَ عَنْ
اَبِي نَصْرٍ الدَّبُوْسِيِّ عَنِ الْقَاضِيْ ظَهِيْرِ بْنِ الْخَوَارِزْمِيِّ
رَحِمَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ سَمِعَ الْغِنَاءَ مِنَ الْمُغَنِّيْ اَوْ مِنْ
غَيْرِ الْمُغَنِّيْ اَوْ يَرٰى فِعْلًا مِنَ الْحَرَامِ فَحَسَّنَ ذَلِكَ
بِاِعْتِقَادٍ اَوْ غَيْرِ اِعْتِقَادٍ يَصِيْرُ مُرْتَدًّا فِي الْحَالِ بِمَاءِ

علی انه ابطل حکم الشریعة ومن ابطل حکم الشریعة لا یکون مؤمنا عند کل مجتهد ولا یقبل الله تعالی طاعته واحبط الله تعالی کل حسناته وبانت منه امرأته فان تاب لا یجب القتل والا یضرب عنقه لقوله علیه السلام من بدل دینه فاقتلوه فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام کره ذلك ولا شيء علیه انتهی*وایضا فیه فان صحة التصدیق والاقرار بالتوحید لا یکون مع انکار شيء من الشرائع فقال محمد رحمه الله في السیر الکبیر من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله حکي ان موسی علیه السلام لما رجع غضبان اسفا واستمع الصیاح وکانوا یرقصون حول العجل ویضربون الدفوف والمزامیر فقال هذا صورة الفتنة* انتهی پس جائیکه امور نامشروعه مثل رقص وآلات لهو از قسم معازف ومزامیر که نقاره ودهل وتاشه ومرفه وچنگ ورباب وآتش بازی وارائش

وغیره موجود باشند خواه در مجلس عقد نکاح وخواه در محفل دیگر از تقریبات کدام شادی باشند در رفتن وشریک شدن آنجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب فقه وحدیث مشروحا مذکور است * قَالَ الشَّیْخُ عَبْدُ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیُّ فِیْ کِتَابِهٖ غُنْیَةِ الطَّالِبِیْنَ هٰذَا اِذَا کَانَ خَالِیًا عَنِ الْمُنْکَرِ فَاِنْ حَضَرَهٗ مُنْکَرٌ کَالطَّبْلِ وَالْمِزْمَارِ وَالْعُوْدِ وَالنَّايِ وَالرَّبَابِ وَالْمَعَازِفِ وَالطَّنَابِیْرِ وَالشَّیْنِ وَالشَّبَابَةِ وَالْجِفْرَانِ الَّذِيْ یَلْعَبُ بِهِ التُّرْکُ لَا یَجْلِسُ هُنَاكَ لِاَنَّ جَمِیْعَ ذٰلِكَ مُحَرَّمٌ * انتهی وبر هر مسلمان را واجب است که از امور منهیات ومعصیت دا زخاطرداری اهل بدعت اگرچه اقرب اقربا باشند مثل مادر وپدر وخواهر وبرادر ودختر وپسر وزوجه وغیره اجتناب نماید * کَمَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ یُوَادُّوْنَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ کَانُوْا اٰبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ

أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ اَلاٰيَةَ وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ
وَالسَّلَامُ لَمَّا وَقَعَتْ بَنُوا إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَتْهُمْ
عُلَمَاءُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوا فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ وَآكَلُوهُمْ
وَشَارَبُوهُمْ فَضَرَبَ اللهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ فَلَعَنَهُمْ عَلَى
لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى فَلَا تَقْعُدْ
بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * ونيز جائيكه
منكرات شرعي باشند حق دعوت لازم نمى شود
چنانچه بيانش در وليمه گذشت * مسئله بيست وششم *
سرود نمودن و دو منيها با دف در محفل زنان و چيزى
نقد و پارچه دادن به آنها جائز است يا نه * جواب در سرود
مجرد از آلات لهو اختلاف علماء است بعضى آن را
مباح مطلق گفته و بعضى مكروه مطلق نوشته اما در بحر الرائق
گفته كه اصل مذهب حرمت است مطلقا * كَمَا نَقَلَهُ
فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ حَيْثُ قَالَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَبَاحَ مُطْلَقًا وَ

منهم من كرهه مطلقا وفي البحر والمذهب حرمته مطلقا فانقطع الاختلاف بل ظاهر الهداية انه كبيرة ولو لنفسه * انتهى عبارة الدر * وفي الحمادية عن النبي صلى الله عليه وسلم ما من رجل يرفع صوته بالغناء الا بعث الله تعالى عليه شيطانين احدهما على هذا المنكب والآخر على هذا المنكب فلا يزالان يضربانه بارجلهما حتى يكون هو الذي يسكت * انتهى وزدن دف بى تغنى براى اعلان نكاح مباح است * كما قال في الهداية فاما طبل الغزاة والدف الذي يباح ضربه في العرس يضمن بالاتلاف من غير خلاف * پس از عبارت هدايه ودر مختار معلوم شد كه غناء در اصل مذهب حرام است وزدن دف بى تغنى مباح است براى اعلان نكاح * كما في تنبيه الامام من الهراجي * مضايقه نيست بشب عروسى زدن دف بنابر اعلان نكاح وقتيكه دف جلاجل دار

نباشد و در نواختن آن نیت لعب و سرود نباشد زیراکه مکروه
است لعب و غناء و نیز در آن است که شنیدن ملاهی معصیت
است و نشستن بران فسق اما زدن دف بنا بر اعلان تزویج
چنان باید زد چنانکه طبال رامی نوازند انتهی * وَفِي الْحَمَّادِيَّةِ
قَالَ الْمُعَلَّى قَالَ أَبُو الْمِهَا جِرْ أَخْبَرَنَا أَبَانٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاس
عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى كَرِهَ لَكُمُ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ
الْمِزْمَارَ وَالْمَعَازِفَ وَالْكُوبَةَ وَالدُّفَ فَسَأَلْتُ
أَبَا الْمُهَاجِرِ كَيْفَ كَانُوا يَضْرِبُونَ الدُّفَ عَلَى عَهْدِ
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا
كَانَ مِلَاكٌ تَأْخُذُ بِالْغِرْبَالِ وَعُودِهِ فَتَصْعَدُ وَتَضْرِبُ
بِالْعُودِ عَلَى الْغِرْبَالِ تُسْمِعُ النَّاسَ أَنَّهُ مِلَاكٌ * انتهی
اما سرود نمودن و تو منی ها با دف اگرچه در محفل
زنان باشد جائز نیست زیراکه درین صورت جمع کردن
است در میان مباح و حرام و جائیکه مباح و حرام جمع

شود حرام را ترجیح دهند * کَمَا قَالَ فِي الْاَشْبَاهِ اِذَا اجْتَمَعَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ غُلِّبَ الْحَرَامُ وَبِمَعْنَاهَا مَا اجْتَمَعَ مُحَرِّمٌ وَمُبِيحٌ اِلَّا غُلِّبَ الْمُحَرِّمُ * انتهی پس دادن نقد و پارچه بانها اجرت سرود شد و دادن و گرفتن اجرت بر غناء حرام است چنانچه عبارت هدایه که در کتاب الاجاره واقع است برین معنی دلالت دارد وَلَا يَجُوزُ الْاِسْتِيْجَارُ عَلَى الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَكَذَا سَائِرُ الْمَلَاهِيْ لِاَنَّهُ اِسْتِيْجَارٌ عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَالْمَعْصِيَةُ لَا تُسْتَحَقُّ بِالْعَقْدِ * انتهی چون ضرب دف بلا تغنی برای اعلان نکاح مباح است پس ظاهرا دادن و گرفتن چیزی بران هم مباح خواهد شد حاصل جواب آنست که دوم و دو منی یعنی مغنی و مغنیه اگر ضرب دف را با تغنی جمع کنند ایشانرا گرفتن اجرت بران جائز نیست پس دهنده را هم چیزی نقد و پارچه دادن بران جائز نخواهد شد * سئواله بست و هفتم * وقت رخصت شدن برات

حسب مقدور برای دادن کمینان یعنی باهل خدمت
از قوم اراذل چیزی نقد از قسم دراهم و دنانیر بوالیان
عروس داده بازپس می آیند ثبت است یا نه * جواب
صرف کردن مال درین قسم چیزها اگر به نیت احسان
و سلوک باشد جائز است و اگر برای نام آوری
و ریاء و سمعه صرف کنند جائز نیست اکثر مردمان در
صرف نمودن این چیزها پابند رسم می باشند بنابران
برای نام صرف می کنند قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللّٰهُ بِهِ كَذَا فِي الْمِشْكوٰة
* مسئله بست و هشتم * وقت رخصت شدن برات فقراء
و مساکین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشانرا
چیزی دادن و تقسیم نمودن جائز است یا نه * جواب
اگر آنوقت بطریق شکر یا تصدق بفقراء و مساکین
هر دو گروه چیزی دهند جائز است بلکه مستحب زیرا که
در حدیث شریف آمده مَنْ سَأَلَ بِاللّٰهِ فَأَعْطُوهُ كَذَا فِي

الْمِشْكٰوة * واگر برای نام آوری بدهند جائز نیست
زیرا که درین امور اعتبار نیت است قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ
وتصدق کردن برای فقرا و مساکین هیچگاه ممنوع نیست
چنانچه در مشکوة شریف آمده عَنْ بُهَيْسَةَ عَنْ اَبِيْهَا
قَالَتْ قَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ
الْمَاءُ قَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ
الْمِلْحُ قَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِيْ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ قَالَ
اَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ رَوَاهُ اَبُوْدَاوُدَ ونیز در حدیث
قدسی وارد شده قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ اُنْفِقْ عَلَيْكَ
* مسئله بیست ونهم * چیزی نقد وغله ونان پخته برای
تقسیم محتاجان همراه جنازه بردن بعد میت درست
است یانه * جواب تقسیم کردن نقد وغله وغیره بعد
میت ازترکهٔ آن بمحتاجان بنیت ثواب جائز است

بت مرطفیکه وارثانش کبار باشند و اگر ورثهٔ آن میت صغار اند بدون تقسیم ترکه تصدق جائز نیست وبردن این چیزها همراه جنازه رسم جاهلیت است از شرع شریف ثابت نیست و چیزیکه نظیرش در اصل شریعت یافته نمی شود کردن آن چیز مکروه است باحرام اما دادن تصدق بفقراء و ساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه جنازه ببرند جائز است زیرا که برای ثواب میت دران چیزیکه به محتاجان میدهند مستحب آنست که بی روی وریا و بی تعیین وقت وروز باشد والا بدعت می گردد درین صورت در دادن آن چیز ایشان را خالی از کراهت نخواهد شد* وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ * مسئله سی ام * ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات میرسد یانه * جواب نزد علماء حنفیه ثواب عبادت بدنی و مالی به میت می رسد چنانچه در هدایه مرقوم است *

إِنَّ الإِنْسَانَ لَهُ أَنْ يَجْعَلَ ثَوَابَ عَمَلِهِ لِغَيْرِهِ صَلٰوةً
أَوْ صَوْماً أَوْ صَدَقَةً أَوْ غَيْرَهَا عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ
* انتهى وفي شرح الصدور للسيوطي * أخرج الطبراني
في الأوسط عن أنس قال سمعت رسول الله صلى الله
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَيِّتٌ
فَيَتَصَدَّقُونَ عَنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا أَهْدَاهَا لَهُ جِبْرَئِيلُ عَلَى طَبَقٍ
مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَقِفُ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَيَقُولُ يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ
الْعَمِيقِ هٰذِهِ هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا إِلَيْكَ أَهْلُكَ فَاقْبَلْهَا
فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ فَيَفْرَحُ وَيَسْتَبْشِرُ وَيَحْزَنُ جِيرَانُهُ
الَّذِينَ لَا يُهْدَى إِلَيْهِمْ شَيْءٌ وَأَيْضاً فِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى
لَيَرْفَعُ اللهُ دَرَجَةَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ
يَا رَبِّ أَنَّى لِي هٰذِهِ فَيَقُولُ بِاسْتِغْفَارِ وَلَدِكَ * انتهى
وشيخ عبد الحق محدث دهلوی قدس سره در جامع
البرکات منتخب شرح مشکوة نوشته و بر حصول

ثواب و وصول نفع اموات را بعبادت مالیه اتفاق

است و در بدنیه مثل نماز گذاردن و قرآن خواندن

اختلاف و اصح وصول است *کذا قال الشیخ ابن

الهمام رحمه الله علیه * مسئله سی دیکم * دستور

است که بعد وفات اهل قرابت و همسایگان میت

طعام بخانهٔ وی می دهند تا چند روز دادن آن طعام باهل

مصیبت جائز است یا نه * جواب مستحب است که

همسایگان و اقربای میت برای صاحبان مصیبت طعام

تیار کرده تا یک شبانه روز بقدر سیری شکم ایشان ارسال

نمایند چنانچه در برهان شرح مواهب الرحمن نوشته است *

وَيُستَحَبُّ لِلجِيرَانِ وَاَهْلِ البَيْتِ وَالاَقرِبَاءِ الاَبَاعِدِ تَهيِئَةُ

طَعَامٍ لَهُمْ يُشْبِعُهُمْ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَهُمْ انتهى * وعن عبد الله

بْنِ جعفر قَالَ لَمَّا جَاءَ نعي جعفر قَالَ النبي صلى الله

عليه وسلم اصنعوا لاهل جعفر طعاما فانه قد جاءهم

مَا يَشْغَلُهُمْ رواه الترمذي وهكذا في المشكوة مع

فَرْقِ بَعْضِ الْاَلْفَاظِ * ودر جامع البرکات می نویسد که از ین
حدیث دلیل است بر آنکه مستحب است خویشان و
همسایگان و دوستان را تهیهٔ طعام مر اهل میت را و بعضی
گفته اند که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول
غیر مکروه است از جهت شغل به تجهیز میت و در روز
دوم مکروه است اگر زنان نوحه گر جمع شوند از جهت
بودن آن اعانت بر اثم و عدوان و اختلاف کرده اند
در اکل غیر اهل مصیبت آن طعام را و ابو القاسم
گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است
به تجهیز میت کذا فی مطالب المؤمنین انتهی *
* مسئلهٔ سی و دوم * در تعزیت میت رفتن
و هر دو دست برداشته سورهٔ فاتحه خواندن جائز است
یا نه * جواب رفتن برای تعزیت میت جائز است و
دعای مغفرت برای وی نمودن مستحب است و همچنین
دعای صبر برای اهل میت چنانچه در فتاوی عالمگیری

مرقوم است وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ اللّٰهُ تَعَالَى لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَآجَرَكَ عَلَى مَوْتِهِ كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ نَاقِلًا عَنِ الْحُجَّةِ وَأَحْسَنُ ذَلِكَ تَعْزِيَةُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى * انتهى اما دست بر داشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهرا جواز است زیرا که در حدیث شریف رفع یدین در دعا مطلقا ثابت شده پس درین وقت هم مضایقه ندارد و لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ماثور نیست والله اعلم * مسئلهٔ سی و سیوم * جهت تعزیت تا چند روز بخانهٔ میت رفتن جائز است یانه * جواب تعزیت نمودن از وقت موت تا سه روز جائز است و بعد سه روز تعزیت کردن مکروه است مگر تعزیت کننده یا کسیکه نزد وی برای تعزیت بروند غایب باشد پس درین صورت بعد سه روز

هم اگر تعزیت کنند جائز است و باید که برای تعزیت یکبار
بروند چون یکبار از تعزیت فارغ شده باشند بار دیگر را
رفتن برای تعزیت نمیشاید کما في العالمگیریة وروی
الحسن عن زياد اذا عزي اهل الميت مرة فلا ينبغي
ان يعزيه مرة اخرى ووقتها من حين يموت الى ثلثة
ايام ويكره بعدها الا ان يكون المعزي او المعزى اليه
غائبا فلا باس بها * انتهی و در جامع البرکات آورده
که مستحب است تعزیت پیش از دفن وبعد از وی
تا سه روز و معنی تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن
است مصیبت زده را و عزا بمعنی صبر است و مکروه
است که بنشینند بر در خانه خود و مردم جمع شوند و تعزیت
نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند بر گردند و متفرق شوند
و صاحب میت بکار خود مشغول گردد و مردم نیز بکارهای
خود مشغول گردند و تعزیت زیاده از یکبار نباید کرد و
بعضی مشائخ بخارا گفته اند که تعزیت حاضر سه روز است

و تعزیت غایب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست
بہ نشستن تا سه روز در خانه یا در مسجد و آن حضرت
بعد از شنیدن خبر قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن
حارثه و عبد الله بن رواحہ در مسجد نشست و مردم می آمدند
و آنچه مردم روزگار از تکلفات کنند سوم روز از فرش
انداختن و خیمه زدن و طیب ها قسمت کردن و امثال
آن همه بدعت شنیع و نامشروع است * تَابَ اللّٰہُ عَلَیْهِمْ
وَعَفَا عَنْهُمْ انتهی * مسئلہ سی و چهارم * دستور
است که بروز سوم مردمان جمع شده برای تعزیت
بخانهٔ میت می روند و در آنجا مجتمع شده کلمهٔ طیب و سورهٔ
اخلاص خوانده به میت می بخشند و تقسیم شیرینی می کنند
جائز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و بستم و چهلم
وغیره درست است یا نه * جواب اصل تعزیت
کردن برای اهل میت جائز است کَمَا مَرَّ آنِفًا لیکن اجتماع
نمودن روز سوم و چیزی خواندن در آن روز باجتماع صلحاء

وقراء برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره از ان مکروه است * کما فی نصاب الاحتساب وان ختم القرآن جهرا بالجماعة ویسمی بالفارسیة سیپاره خواندن مکروه * انتهی و همچنین مقرر ساختن روز سوم ودهم وغیره وپختن طعام وانخاذ دعوت و طعام بقرآن خوانی درین روزها مکروه است چنانچه در فتاوی برازیه می نویسد * ویکره اتخاذ الطعام فی الیوم الاول والثالث وبعد الاسبوع ونقل الطعام الی القبر فی المواسم واتخاذ الدعوة بقرأة القرآن وجمع الصلحاء والقراء للختم او لقرآة سورة الانعام او الاخلاص ویکره اتخاذ الضیافة من اهل المیت لانه شرع فی السرور لا فی الحزن وهی بدعة مستقبحة کما نقله المستملی شارح منیة المصلی عنه وفی فتح القدیر ویکره اتخاذ الضیافة من اهل المیت لانه شرع فی السرور لا فی الشرور وهی بدعة مستقبحة * ودر نوادر الفتاوی

آورده که اجابت کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند
مکروه است سه روز و هفته و ماهیانه وسالیانه و آن طعام
مرعلماء وفضلاء را مکروه است * قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامُ
الْمَيِّتِ يُمِيْتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْمَرِيْضِ يُمْرِضُ الْقَلْبَ
* ودر نوادر هشام آمده که مکروه است اجابت کردن
طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهی * وَهٰكَذَا فِيْ
قِرَأْخَانِيْ وَغَيْرِهِ مِنَ الْفَتَاوَى الْمُعْتَبَرَةِ شَرْقًا وَغَرْبًا
اما ساختن طعام برای فقراء ومساکین بی تعیین روزی
ازین روزها یا از غیر این روزها پس جائز است *
كَمَا قَالَ الْبَزَّازِيُّ وَإِنِ اتَّخَذَ طَعَامًا لِلْفُقَرَاءِ كَانَ حَسَنًا *
انتهی ودر جامع البرکات مرقوم است وآنچه به نیت تصدق
بر فقراء از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد
جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقراء می باشد و هدیه مر اغنیا را
انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن بر طعام و غیره
بطریق فاتحهٔ مروجه پیش از تناول آن طعام از علمای

خلاف ماثور نیست بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل
فضل وکمال که از زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم تاحال
شرف اقامت آن دیار متبرکه یافته آمده طریق فاتحه برطعام
وشیرینی قبل از خوردن آن نمیدانند آری کسانیکه از ملک
هند برای زیارت کعبهٔ شریفه رفته اقامت آنجا اختیار
نموده اند البته بعضی از ایشان بحسب عادت اهل هند
مرتکب اینچنین امر جدید در خانهای خود میشوند اما چون علماء
آنجا ازین حرکات خبردار می‌شوند زجر می فرمایند وطریقهٔ
علماء سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت
برای اهل ضیافت می کردند هکذا فی جامع البرکات
و در شرح شرعة الاسلام آورده * وَیَدْعُو
الضَّیْفُ لِصَاحِبِ الطَّعَامِ بِالْبَرَکَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ
بِاَنْ یَقُوْلَ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَهٗ فِیْمَا رَزَقْتَهٗ وَیَسِّرْ لَهٗ اَنْ یَفْعَلَ
خَیْرًا مِنْهُ وَقَنِّعْهُ بِمَا اَعْطَیْتَهُ وَاغْفِرْ لَهٗ وَارْحَمْهُ وَاجْعَلْنَا
وَاِیَّاهُ مِنَ الشَّاکِرِیْنَ * ونیز درین کتاب نوشته

است * وَ یُسمّي التَّسْمِیَةَ فِيْ اَوَّلِه فَاِنْ نَسِيَ التَّسْمِیَةَ فِيْ اَوَّلِه فَاِنَّهٗ یَقُوْلُ وَلَوْ فِيْ آخِرِهٖ حِیْنَ یَذْکُرُ التَّسْمِیَةَ بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلَهٗ وَآخِرَهٗ وَلْیَقْرَأْ سُوْرَةَ الْاِخْلَاصِ اِذَا فَرَغَ مِنَ الْاَکْلِ * انتهیٰ

و چیزیکه از سلف بر وجه عبادت منقول نشد کردن آنچیز بدعت است وَکُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ * مسئله سی و پنجم * دستور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند تا ختم کلام الله بمیت بخشند جائز است یانه * جواب درین مسئله روایات مختلف آمده از بعضی کتب فقه چنان معلوم میشود که حافظرا نزد قبر نشانیدن مکروه است و استحقاق ثواب قرءت قرآن نه میت را میشود و نه قاری را * کَمَا فِيْ خِزَانَةِ الرِّوَایَاتِ وَفِي الشَّاهَانِ اُجْرَةُ الْقُرْآنِ مِثْلُ اَنْ یَّسْتَاجِرَ رَجُلًا لِیَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلٰی رَاسِ الْقَبْرِ قِیْلَ هٰذِهِ الْقِرَاْءَةُ لَا یَسْتَحِقُّ بِهِ الثَّوَابُ لَا لِلْمَیِّتِ وَلَا لِلْقَارِيْ انتهیٰ * وَفِيْ نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ اِتِّخَاذُ

الْقَارِيْ عِنْدَ الْقَبْرِ بِدْعَةٌ وَلَا مَعْنَى لِصِلَةِ الْقَارِيْ لِقِرَأَتِهِ وَلَمْ يَفْعَلْهُ اَحَدٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالصَّحَابَةِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ * واز روایت در مختار معلوم میشود که نشاندن حفاظ نزد قبر مکروه نیست * كَمَا قَالَ لَا يُكْرَهُ اِجْلَاسُ الْقَارِئِيْنَ عِنْدَ الْقَبْرِ وَهُوَ الْمُخْتَارُ * پس در صورت اختلاف حسب قواعد اصول فقه عمل بالاحتیاط میکنند و آنرا صاحب مجالس واعظیه بیان کرده * وَلَوْ قَرَأَ فِيْ بَيْتِهِ وَاَهْدَى ثَوَابَهَا اِلَيْهِمْ بِاَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ قِرَأَتِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَا قَرَأْتُهُ لِاَهْلِ الْقُبُوْرِ لَوَصَلَ اِلَيْهِمْ لِاَنَّ هٰذَا دُعَاءٌ بِوُصُوْلِ الثَّوَابِ اِلَيْهِمْ وَالدُّعَاءُ يَصِلُ بِلَا خِلَافٍ فَلَا يُحْتَاجُ اِلٰى اَنْ يَقْرَأَ عَلٰى قُبُوْرِهِمْ اِنْتَهٰى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُهُ اَحْكَمُ * مسئله سی و ششم * مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام بمحتاجان وزبرادری بطور بهاجی درست است یانه و ثواب آن بمیت می رسد یانه و آنچه مشهور است که شب جمعه و

غیره روح میت بخانهٔ خود آمده باواز نرم می گوید که ای وارثان من چیزی صدقه کنید این روایت در کتب معتبره حدیث آمده است یانه * جواب مقرر ساختن روز عرس جائز نیست چنانچه قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهری می نویسد * لَا یَجُوْزُ مَا یَفْعَلُهُ الْجُهَّالُ لِقُبُوْرِ الْاَوْلِیَاءِ وَالشُّهَدَاءِ مِنَ السُّجُوْدِ وَالطَّوَافِ حَوْلَهَا وَاتِّخَاذِ السُّرُجِ وَالْمَسَاجِدِ اِلَیْهَا وَمِنَ الْاِجْتِمَاعِ بَعْدَ الْحَوْلِ کَالْاَعْیَادِ وَیُسَمُّوْنَهُ عُرْسًا * انتهی وتقسیم طعام به نیت ثواب بی تعیین یوم جائز است وکسی در منع آن دم نزده اما طعامیکه بعد میت تیار می کنند وآنرا بخش بخش کرده خانه بخانه می رسانند وآن را بهاجی می نامند اعتباری ندارد وبرای آنکه توقع ثواب دران طعام نیست چنانچه شیخ عبدالحق در جامع البرکات می نویسد وآنکه بعد از سالی یاشش ماهی یا چهل روز دریں دیار پزند ودرمیان برادران بخش کنند آن را بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست

بهتر آنست که نخورند انتهی و هم چنین شیخ الاسلام
این عبارت شیخ را تمسک کرده بعینه در کشف
الغطا ایراد نموده است و آنچه در بعضی روایات آمده
که روح میت بخانهٔ خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و
شب برات و شب عرفه وغیره می آید این روایات در
کتب صحاح ستہ نیست و تا وقتیکه روایات صحیحهٔ مرفوعه
متصل الاسناد نباشد از درجهٔ اعتبار ساقط است اگرچه
بعضی آن را در کتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علماء محدثین
مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام وغیره این روایات
را تضعیف هم فرموده اند و شیخ عبد الحق علیه الرحمة
این روایت را در جامع البرکات به بیان غرابت آن
آورده چنانچه می گوید که در بعضی روایات غریبه آمده
است که روح میت می آید خانهٔ خود را شب جمعه پس
نظر می کند که تصدق می کنند از وی یا نه والله اعلم انتهی *
مسئلهٔ سی و هفتم * قبر و چبوتره و چار دیواری و گنبد از

خشت وچونه تعمیر ساختن جائز است یانه و اگر گرد
قبر را برای حفاظت آب از چونه پخته سازند و تعویز
قبر را خام دارند درست است یانه * جواب پخته
ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد وچار دیواری وچبوتره
نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث شریف بروایت
مسلم آمده * نَهَى رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْ
يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَ اَنْ يُبْنٰى عَلَيْهِ وَ اَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ *
و در مواهب الرحمان نوشته * وَيُحَرَّمُ الْبِنَاءُ عَلَى
الْقَبْرِ لِلزِّيْنَةِ وَيُكْرَهُ الْاِحْكَامُ بَعْدَ الدَّفْنِ انتهى
وَهٰكَذَا فِى الْعَالَمْكِيْرِيَّةِ * وصاحب تحفة الملوک
مینویسد وبنا کردن از چونه گرد قبر برای حفاظت از
آب مکروه است زیرا که قبر وتوابع آن موضع استحکام
نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است
همچنان گرد اورا خام باید داشت انتهی امامرمت نمودن
قبر شکسته از گل لاباس به است چنانچه در کتاب

فقه مذکور است * فِی الْعَالَمْگِیْرِیَّةِ وَاِذَا خَرِبَتِ الْقُبُوْرُ فَلَا بَأْسَ بِتَطْیِیْنِهَا کَذَا فِی التَّاتَارْخَانِیَّةِ *
انتهی و نیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آورده که
در حدیث از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمده که آن
حضرت صلی الله علیه وسلم فرستاد او را تا هر جا صورتی
و تمثالی به بیند محو و ناپدید کند و هر جا قبری بلند بیند پست
و هموار کند چنانکه بزمین نزدیک باشد و در حدیث
جابر آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم نهی کرد
از گچ کردن گور و گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران
نگردد درست است انتهی * سئله سی و هشتم * خواندن نماز
جنازه بر چارپائی و خواندن کلمهٔ طیب بطریق جهر یا خفیه همراه
جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت
بعد موت و خواندن نماز هول برای میت و بشمار چهل
قدم رفته باز گردیدن نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نه
* جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی جائز است زیرا که

نعش مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم را بر
سریر نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و
چارپائی و غیره را سریر می گویند چنانچه در قاموس
مرقوم است که * اَلشَّرِیْطُ خُوصٌ مَفْتُولٌ یُشْرَطُ بِهِ
السَّرِیْرُ وَنَحْوُهٗ وَالْخُوْصُ بِالضَّمِّ وَرَقُ النَّخْلِ * انتهی
یعنی شریط برگ درخت خرما است که آن را نافته
بصورت رسن باریک تیار می کنند و از ان سریر را
می بافند پس این سریر را در عرف پارسیان چارپائی
و در عرف اهل هند کهات می نامند چنانچه شیخ عبد الحق
در ترجمهٔ مشکوة شریف در بیان ترجمهٔ سریر فرموده
که در هندی آن را کهت گویند پس لفظ سریر در
لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و چارپائی
و امثال ذلک آمده * فَمَنْ یَمْنَعُ صَلٰوةَ الْجَنَازَةِ عَلٰی هٰذَا
السَّرِیْرِ فَذٰلِكَ مِنْ جَهْلِهٖ بِمُحَاوَرَاتِ الْعَرَبِ * و خواندن
کلمهٔ طیب بطریق جهر همراه جنازه مکروه است و اگر آهسته خوانید

آنرا چنانکه آواز آن بدیگران نرسد مضایقه ندارد *
كَمَا فِي العَالَمْكِيرِيَّةِ وَعَلَى مُتَّبِعِي الْجَنَازَةِ الصَّمْتُ
وَيُكْرَهُ لَهُمْ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ كَذَا
فِي شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ اللهَ يَذْكُرُهُ
فِي نَفْسِهِ كَذَا فِي فَتَاوَى قَاضِيخَان * انتهی وگستردن
فرش زیر میت در قبر مکروه است نزد جمهور از علماء
مذاهب اربعه و انداختن چادر زیر جسد مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قبر شریف پس
آن مخصوص است بذات مقدس وی صلی الله علیه وسلم
هَكَذَا فِي الْمَوَاهِبِ اللَّدُنِّيَّةِ وَفِي شَرْحِ مُلَّا عَلِيّ نِ الْقَارِي
لِلْمِشْكَوةِ مُخْتَصَرًا وَالصَّوَابُ كَرَاهَةُ ذَلِكَ كَمَا قَالَهُ
الْجُمْهُورُ أَلْقَطِيفَةُ أَلْقَاهَا شَقْرَانُ بِلَا أَمْرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ
قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ خَصَائِصِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ *
و در جامع البرکات حدیثی در باب دفن آورده که در
بیان شرح آن مذهب جمهور و سبب القای ردای

مبارک در قبر شریف نقل کرده چنانکه گفت *

عَن ابْنِ عَبَّاسٍ جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطِيْفَةٌ حَمْرَاءُ * کردانیده شد در قبر آن حضرت در زیر وی صلی الله علیه وسلم قطیفهٔ سرخ وقطیفه روائیکه بریشه دیر زیاشد وآنرا خمیله نیز گویند ومخمال هم باین معنی است وسبب انداختن آن در قبر شریف آن می گویند که شقران که مولی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بود بی امر صحابه رضی الله عنهم ورضای ایشان انداخت تاکسی بعد از ان حضرت صلی الله علیه وسلم آنرا نپوشد ودر زیر نه اندازد واستعمال نکند وعلماء جامه در ته انداختن مرده را مکروه میدارند از جهت آنکه تضییع واسراف است وبعضی می گویند که آن از خواص نبوت است زیراکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم زنده است در قبر وآمده است که صحابه بعد از دفن خواستند که برآرند باز خوش نداشتند کشف قبر را بعد از دفن والله اعلم

انتہی و ملقین وقت نزع قبل از موت باجماع ثابت
شده بلکه مستحب است اما تلقین میت بعد از موت
پس در آن اقاویل علماء است در ظاہر روایت آنست
که تلقین نکنند و در بعضی روایات آمده است که
نزدیک نزع و نزدیک دفن ہر دو تلقین کنند چنانچہ
در فتاوی عالمگیری مرقوم است * وَلُقِّنَ الشَّهَادَتَيْنِ
وَصُورَةُ التَّلْقِيْنِ اَنْ يُقَالَ عِنْدَهٗ فِيْ حَالَةِ النَّزْعِ قَبْلَ
غَرْغَرَةٍ جَهْرًا وَهُوَ يَسْمَعُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَلَا يُقَالُ لَهٗ قُلْ وَلَا يُلِحُّ عَلَيْهِ فِيْ
قَوْلِهَا مَخَافَةَ اَنْ يَضْجَرَ فَاِذَا قَالَهَا مَرَّةً لَا يُعِيْدُهَا عَلَيْهِ
الْمُلَقِّنُ اِلَّا اَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ غَيْرِهَا كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ وَهٰذَا
التَّلْقِيْنُ مُسْتَحَبٌّ بِالْاِجْمَاعِ وَاَمَّا بَعْدَ الْمَوْتِ فَلَا يُلَقَّنُ عِنْدَنَا
فِيْ ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ كَذَا فِي الْعَيْنِيْ شَرْحِ الْهِدَايَةِ وَمِعْرَاجِ
الدِّرَايَةِ وَنَحْنُ نَعْمَلُ بِهِمَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَعِنْدَ الدَّفْنِ
كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ * انتہی و در مستملی شرح منیۃ المصلی

آورده * وَيُلَقِّنُ الشَّهَادَةَ بِأَنْ تُذْكَرَ عِنْدَهُ لِيَتَذَكَّرَ دُونَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهَا وَأَمَّا التَّلْقِيْنُ بَعْدَ الدَّفْنِ فَلَا يُؤْمَرُ بِهِ وَلَا يُنْهَىٰ عَنْهُ * انتهی وخواندن نماز هول در کتب حدیث و فقه که معتبر و مضبوط اند از نظر نگذشته لیکن در بعضی وظائف در رسائل صوفیه نوشته است و برای تمسک روایات حدیث و فقه کافی است و بر قول و فعل مشائخ صوفیه فتوی جاری نمیشود چنانچه شیخ الاسلام هم در کشف الغطا نوشته عادت مشائخ است که این نماز را متصل دفن پیش از مردن شب اول برای نجات میت از عذاب میخوانند و آنرا صلوة الهول نامند * انتهی و بازگردیدن نزد قبر بشمار چهل قدم بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه و حدیث یافته نمیشود که بر آن حکم امر و نهی جاری گردد ظاهرا از قسم بدعت باشد و از طرف شارع علیه السلام تاکید شدید است که از امور شرک و بدعت پرهیز نمایند * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحْدَثَ

فِی اَمْرِنَا هٰذَا مَا لَیْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ * سؤال سی ونهم *
زیارت قبور زنان را هم جائز است چنانچه مردان را جائز
شده است یا نه * جواب زیارت قبور مردان را جائز
است بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را و سنت
در زیارت قبور آنست که چون در مقابر گذر کنند بگویند
اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُسْلِمِیْنَ
وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالٰی بِکُمْ لَاحِقُوْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ
نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ * و یا دیگر دعا
که در کتب حدیث آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند
برای ایشان چنانچه در جامع البرکات نوشته که در عقاید
آمده است که * فِیْ دُعَاءِ الْاَحْیَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَةِ
عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ * انتهی و در آنجا رفته عبرت گیرند و موت
خود یاد کنند و آنچه خلاف سنت است بعمل نیارند یعنی
قبر را بوسه ندهند و رو بخاک نمالند و از اهل قبور طلب
حاجت نه نمایند و سجده نکنند و دست بر آن ننهند چنانچه ملا علی

قاری در شرح عین العلم آورده * وَلَا يَمَسُّ أَيْ اَلْقَبْرَ وَلَا التَّابُوتَ وَلَا الْجِدَارَ وَرَدَ النَّهْيُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ بِقَبْرِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَيْفَ بِقُبُورِ سَائِرِ الْاَنَامِ وَلَا يُقَبِّلُ فَإِنَّهُ زِيَادَةٌ عَلَى الْمَسِّ فَهُوَ اَوْلَى بِالنَّهْيِ * انتهى وتفصیل این امور در مسئلهٔ چهارم بیاید انشاء الله تعالی و زنان را زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در سنی مرقوم است * وَتُسْتَحَبُّ زِيَارَةُ الْقُبُورِ لِلرِّجَالِ وَتُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ * انتهى و در کتاب مجالس واعظیه مینویسد وَاَمَّا النِّسَاءُ فَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ يَخْرُجْنَ اِلَى الْمَقَابِرِ لِمَا رُوِيَ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ لَعَنَ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ * انتهى وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِيْنَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ * و در نصاب الاحتساب آمده که * سُئِلَ الْقَاضِيْ عَنْ جَوَازِ خُرُوْجِ النِّسَاءِ اِلَى الْمَقَابِرِ وَالْفَسَادِ فِيْ مِثْلِ هٰذَا فَقَالَ لَا تَسْأَلْ

مِنَ الجَوَازِ وَالفَسَادِ فِي مِثْلِ هٰذَا وَإِنَّمَا تَسْأَلُ عَنْ مِقْدَارِ
مَا يَلْحَقُهَا مِنَ اللَّعْنِ وَاعْلَمْ أَنَّهَا كُلَّمَا نَوَتِ الخُرُوجَ
كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ تَعَالَى وَمَلَائِكَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَإِذَا
خَرَجَتْ تَلْحَقُهَا الشَّيَاطِينُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَإِذَا أَتَتِ القَبْرَ
يَلْعَنُهَا رُوحُ المَيِّتِ وَإِذَا رَجَعَتْ كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ كَذٰلِكَ
حَتَّى تَعُودَ وَفِي الحَدِيثِ أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ إِلَى المَقْبَرَةِ
تَلْعَنُهَا مَلَائِكَةُ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الأَرْضِينَ
السَّبْعِ فَتَمْشِي فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ تَعَالَى وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ دَعَتْ
لِلْمَيِّتِ بِخَيْرٍ فِي بَيْتِهَا يُعْطِيهَا اللّٰهُ تَعَالَى ثَوَابَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ
وَرُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ المَسْجِدِ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِ فَأَتَتْ
ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ جِئْتِ فَقَالَتْ
خَرَجْتُ إِلَى مَنْزِلِ فُلَانَةَ الَّتِي مَاتَتْ فَقَالَ هَلْ ذَهَبْتِ
قَبْرَهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللّٰهِ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ
فَقَالَ لَوْ ذَهَبْتِ قَبْرَهَا لَمْ تَرِيحِي رَائِحَةَ الجَنَّةِ * انتهى

و قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله ما لابد آورده که زیارت قبور مردانرا جائز است نه زنانرا * مسئله چهارم * حاجت خواستن از اهل قبور بطریق دعا و طواف نمودن و بوسه دادن و سجده کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و چادرگل انداختن بر جنازه یا بر قبر و خیمه و شامیانه استاده کردن بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز است یانه * جواب استعانت و استمداد از اهل قبور بهر نهج که باشد جائز نیست چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف که بزبان عربی نوشته می آرد * وَاَمَّا الْاِسْتِمْدَادُ بِاَهْلِ الْقُبُوْرِ فِیْ غَیْرِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَالْاَنْبِیَاءِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ فَقَدْ اَنْکَرَهٗ کَثِیْرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوْا لَیْسَ الزِّیَارَةُ اِلَّا الدُّعَاءَ لِلْمَوْتٰی وَ الْاِسْتِغْفَارَ لَهُمْ وَاِیْصَالَ النَّفْعِ اِلَیْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ * انتهی از متن عبارت شیخ علیه الرحمة

و الغفر این چنان مستفاد گردیده که قبور انبیاء علیهم السلام از منع حکم که ممانعت استعانت و استمداد است از اهل قبور مستثنی اند بلحاظ آنکه ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت شده که دیگران را سوای شهداء فی سبیل الله ثابت نیست و حال انکه حیات آنجا مماثل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا دیگر بنا بران این استثناء درست نمی آید و حق آنست که انکار فقهاء عام است از انکه استمداد از قبور انبیاء کنند یا از قبور غیر ایشان همه جائز نیست چنانچه از عبارت دیگر کتب فقهاء که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید منجمله آن صاحب مجمع البحار آورده * مَنْ قَصَدَ لِزِيَارَةِ قُبُوْرِا لْاَنْبِيَاءِ وَالصُّلَحَاءِ اَنْ يُصَلِّيَ عِنْدَ قُبُوْرِهِمْ وَيَدْعُوَ عِنْدَهَا وَ يَسْأَلَهُمُ الْحَوَائِجَ وَهٰذَا لَا يَجُوْزُ عِنْدَ اَحَدٍ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ

والاستعانة حق الشرك المنفي * وقال البغوي في المعالم يقال الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع وسمي العبد عبدا لذلته وانقياده يقال طريق معبد اي مذلل انتهى وفي الحديث عن ابن عباس قال كنت خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما فقال يا غلام احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشيء لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على ان يضروك بشيء لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة * وهم چنين طواف نمودن گرد قبر جائز نيست قبر نبي باشد يا قبر ولي چنانچه ملا علي قاري در شرح مناسك نوشته * ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف

مِن مُختصاتِ الكَعبةِ المنيفةِ فيحرم حول قبورِ الانبياءِ والاولياءِ ولاعبرة بما يفعله العامة الجهلة ولو كانوا في صورة المشائخ والعلماءِ * انتهى ونيز بوسه دادن بر قبر و سجده کردن و دوشنی کردن نزد قبر جائز نیست چنانچه در کتاب شجره الایمان مرقوم است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و برو دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن همه مکروه تحریمی است* انتهی و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست نه نهد بر قبر و مسح نکند آن را و بوسه ندهد و منحنی نشود و روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشائخ در منع آن تشدید بسیار دارند* كذا في عامة الكتب* انتهى ونیز پوشانیدن غلاف بر قبر درست نیست* كما في نصاب الاحتساب تسجية القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال و بعد تسوية اللبن في

حَقِّ النِّسَاءِ وَمَرَّ عَلَيَّ بِقَبْرٍ [illegible] مُنْذُمَاةٍ * انتهى

وہمبرین قیاس اندا ختن گل وچادر گل بر قبر تقرب با

جائز نیست زیرا کہ تقرب الی غیر اللہ حرام

وممنوع است وچادر گل بر جنازہ انداختن بدعت

است ومکروہ تحریمی ونیز استادہ کردن خیمہ وشامیانہ

بر قبر مکروہ است چنانچہ در شرعۃ الاسلام وغیرہ

مرقوم است * وَيُكْرَهُ اَنْ يَبْنِيَ عَلَى الْقَبْرِ مَسْجِدًا يُصَلِّي

فِيْهِ وَاَنْ يَضْرِبَ عَلَيْهِ فُسْطَاطًا اَوْقُبَّةً فِيْهِ وَيَسْتَظِلُّ الْقُبُوْرَ

فَاِنَّمَا يُظِلُّ الْمَيِّتَ عَمَلُهُ * انتہی ونذر کردن برای غیر

خدا وشیرینی وطعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق

تقرب نیز جائز نیست بلکہ بدعت ومکروہ تحریمی

است وعادت کفار بہ نسبت بتان * قَالَ فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

وَاعْلَمْ اَنَّ النَّذْرَ الَّذِيْ يَقَعُ لِلْاَمْوَاتِ وَمَا يُؤْخَذُ مِنَ

الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَنَحْوِهَا اِلَى ضَرَائِحِ الْاَوْلِيَاءِ

الْكِرَامِ تَقَرُّبًا اِلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْاِجْمَاعِ بَاطِلٌ وَحَرَامٌ

مَا لَمْ يَقْصِدْ وَاصْرِفْهَا لِفُقَرَاءِ الْأَنَامِ وَقَدِ ابْتُلِيَ النَّاسُ بِذَلِكَ وَلَا سِيَّمَا فِي هَذِهِ الْأَعْصَارِ وَقَدْ بَسَطَهُ الْعَلَّامَةُ قَاسِمٌ فِي شَرْحِ دُرَرِ الْبِحَارِ وَلِذَا قَالَ الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ لَوْ كَانَ الْعَوَامُّ عَبِيدِي لَأَعْتَقْتُهُمْ بِلَا وَلَاءٍ وَذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ فَالْكُلُّ بِهِ يَعْتَبِرُونَ * انتهى ودر كشف الغطا آمده اما نذريكه مى كنند آنرا عوام پس مى آيد بكى بعضے از قبور صلحاء و مى گويد اى سيد ما اگر قضا كنى حاجت مرا پس براى تو اين قدر از زر يا طعام است در بحرالرائق گفته كه اين نذر باطل است باجماع زيرا چه آن نذر مخلوق است و آن جائز نيست انتهى * وَفِي الْحَدِيثِ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ كَذَا فِي الْمِشْكوٰةِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * خاتمه * در بيان آنكه آدمى را از مرگ گريز نيست * قَالَ اللهُ تَعَالَى كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ * وباوجود آن كسى نميداند

که از کجا خواهد خورد وکجا خواهد مرد * قَوْلُهُ تَعَالَى مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ * تا آنکه انبیا ورسل درین باب بجز کلمه لَا أَدْرِي حرفی بر زبان نیاوردند * قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهِ لَا أَدْرِي وَاللَّهِ لَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ * پس درین صورت اهل ایمان را لازم است که در ادای حقوق صاحبان حق مبادرت نمایند مبادا کدام وقت در پنجه اجل درآیند * قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ * بدان ارشدك الله تعالى في الدارين دو چیز است درین جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت دیگری قلت مال * قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * موت بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر

و قلت مال خوشتر است برای آنکه دران مواخذهٔ
حساب کمتر * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
کُنْ فِی الدُّنْیَا کَاَنَّکَ غَرِیْبٌ اَوْ عَابِرُ سَبِیْلٍ وَعُدَّ نَفْسَکَ
مِنْ اَهْلِ الْقُبُوْرِ * وسه چیز است که بعد مرگ همراه
جنازهٔ میت میرود از انجمله دو چیز باز میگردد و یک
چیز رفیق وی باشد * یَتْبَعُ اَهْلُهٗ وَمَالُهٗ وَعَمَلُهٗ فَیَرْجِعُ
اَهْلُهٗ وَمَالُهٗ وَیَبْقٰی عَمَلُهٗ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی فَمَنْ یَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهٗ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهٗ *
و چهار چیز است که بنده بغیر آن گذره یکی خانه برای
سکونت دوم لباس برای ستر عورت سوم پرچهٔ
نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و
تاب وچون روز قیامت شود از پنج چیز سوال کنند
یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه
چیز ضایع کرد سوم از مال که از کجا جمع نمود چهارم
از انکه این مال را در کدام چیز خرج کرد پنجم از عمل بعد

وصول عام * بیت * هر که هست از فقیه و پیر و مرید *
وز زبان آوران پاک نفس * چون بدنیای دون فرود آیند *
بعسل در بماند همچو مگس * قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ
صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ
شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ * حاصل تحریر آنکه هرکرا
بعد ایمان عمل صالح نصیب شد وتا آخر عمر بران مواظب
ماند وجان شیرین خود را بوقت خاتمه بر کلمهٔ توحید . بجان
آفرین سپرد داخل بهشت خواهد شد * قَالَ عَلَيْهِ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ
الْجَنَّةَ * زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان واسلام بکار
نخواهند آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که چون روز
قیامت شود اعمال بندهٔ مؤمن نزدیک پروردگار
بیایند پس نماز . بیاید وبگوید که من نمازم الله تعالی فرماید
که تو بر خیر و نیکی هستی باز زکوة . بیاید وبگوید که من زکوتم

پروردگار فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی پس نیز روزه بیاید و بگوید که من روزه ام سبب حق تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی پس نیز دیگر اعمال بیایند بهمین نهج و پروردگار عالم فرماید که شما بر خیر و نیکی هستید بعد از همه اسلام بیاید و بگوید که ای پروردگار من تو سلام هستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی که تو بر خیر و نیکی هستی امروز بسبب تو مواخذه کنم و برای تو بخشم بعد ازین بیان آن حضرت صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت فرمود * فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ * و مسلمان کامل آنست که در هر امور دنیا و آخرت سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را پیش نظر دارد و هیچ گاه کدام مسلمان را ناحق از دست و زبان تکلیف ندهد * قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ * پس اتباع سنت آن حضرت

صلی الله علیه و سلم فرض و واجب است در ظاهر و باطن و اتباع طریقهٔ آن حضرت صلی الله علیه و سلم ثمرهٔ محبت است با خدا * قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ * و تا وقتیکه محبت خدا و محبت آن حضرت صلی الله علیه و سلم از محبت دیگران را جح نگردد مذاق ایمان نیابد * کَمَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثٌ مَنْ کُنَّ فِیْهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْاِیْمَانِ مَنْ کَانَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ اَحَبَّ عَبْدًا لَا یُحِبُّهٗ اِلَّا لِلّٰهِ وَمَنْ یَکْرَهُ اَنْ یَعُوْدَ فِی الْکُفْرِ بَعْدَ اَنْ اَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنْهُ کَمَا یَکْرَهُ اَنْ یُلْقٰی فِی النَّارِ * و حق هر مسلمان بر دیگر مسلمانان آنست که چون باهم ملاقات شود بسلام و کلام و طعام پیش آیند و چون کسی از نظر غایب شود پس پشت وی بخیر خواهی گرآیند و از حسد و کینه و دشنام وی را یاد نکنند و عیب او را عیب

خود دانند برای آنکه * اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ *
آمده و نیز از غیبت هر برادر و مسلمان احتراز نمایند چه *
اَلْغِيْبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا * وارد شده مگر غیبت سه
کس جائز است بادشاه ظالم و فاسق معلن و
مبتدع زیرا که بیان حال ایشان سبب عبرت
است برای دیگران چنانچه در کتاب ابن ابی الدنیا
حدیثی مرسل بروایت حسن بصری از علی مرتضی
رضی الله عنه در ضمن بیان مذمت غیبت آمده که *
ثَلٰثَةٌ لَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ اَعْرَاضُهُمُ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالْاِمَامُ
الْجَائِرُ وَالْمُبْتَدِعُ * و در ریاض الصالحین وغیره غیبت
دیگران زیاده از سه کس نیز جائز داشته والله
اعلم و تا مقدور از خیر خواهی برادران دینی دریغ نه نمایند
که آن عین دین است قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ اَلدِّيْنُ النَّصِيْحَةُ * و در عیب پوشی ایشان
کوشند و اگر احیانا بسبب بعضی معاملات دنیاوی

باہم شکر رنجی واقع گردد از سہ روز زیادہ ترک سلام
وکلام روا ندارند وبہترین ایشان کسی است کہ بعد
کدورت ابتدا بسلام کردہ ملاقات نماید وگاہی دیرا
بہ نظر حقارت نہ بیند وتمسخر نکند * قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی یَاأَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَی أَنْ یَکُونُوا
خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَی أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا
مِنْهُنَّ * وبرای کسانیکہ مقتدا بان دین وپیشوایان
اہل یقین بودند دعای مغفرت کنند چنانچہ کاتب
الحروف نیز این رسالہ را برین دعا ختم می کند *
* رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ
رَؤُفٌ الرَّحِیمُ

محمد اسحق ۱۲۲۹	سید محبوب علی جعفری ۱۲۲۷

الاجوبة صحیحة واللّٰه لا ئل قویة والعمل علیها سنة

عبارت دستخطی مولانا محمد اسحق صاحب محدث
دہلوی زاد اللہ برکاتہ کہ بر خاتمہ منقول عنہ نوشتہ بود

بالعینه نوشته می شود از محمد اسحق بخدمت خانصاحب
محمد خانزمان خانصاحب بعد سلام مسنون اسلام
مکشوف باد که بنده بسبب بیماری و کثرت اشتیاق
طابه علم فرصت تحریر جوابات طول وطویل نمیداشت
لیکن بجهت حسن سعی مولوی صاحب سید امین الدین
احمد صاحب بانجام رسید و من اوله الی آخره مکرر
در نظرم گذشت تصحیح نموده شد فقط *
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَوَّلًا وَآخِرًا وَعَلٰى مَنْ لَدَيْكُمْ ثَانِيًا
الحمد لله که این نسخهٔ متبرکه بتاریخ نهم شهر ربیع الثانی
روز جمعه سنه ۱۲۵۸ ہجری علی صاحبها الف الف تحیة
وسلام حلیهٔ طبع پذیرفت و به تصحیح مولوی سید یار علی
صاحب برنولوی ثم الدهلوی زاد عنایته که یکی از تلمیذ
پر تمیز خاص مولانا صاحب موصوف اند و باهتمام فقیر
حقیر فضل الحق و ظهیرا علی عفی الله تعالی عنهما مطبوع
گشت و نیز ان شاء الله تعالی که این رساله بزبان اردو
مترجم است برای نفع خاص و عام عقب مطبوع خواهد شد

* وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين *

فهرس رسالهٔ اربعین فی بیان سنة سید المرسلین صلی الله علیه و علی آله وسلم

آبن دست نو جائز است یا نه ۱۱

مسئلهٔ چهارم رسم چهوچک که در هندوستان مروج است جائز است یا نه ۱۲

مسئلهٔ پنجم عقیقهٔ مولود روز هفتم اگر باعذرا م عذر شدن نتواند تا چند مدت جائز است و هم بیان وزن کردن موی سر طفل از نقره و طلا و طریق تقسیم گوشت عقیقه و شکستن استخوان آن وغیره ۱۳

مسئلهٔ ششم مکتب اطفال که در عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز و چهار گهری مقرر کرده اند اصلش چیست جائز است یا نه ۱۶

مسئلهٔ هفتم تقسیم شیرینی و طعام بعد مکتب در مردمان برادری جائز است یا نه ۱۸

مسئلهٔ هشتم در ختنهٔ طفلان و در گوشوارهٔ دختران و بیان تقسیم شیرینی و طعام که می کنند جائز است یا نه ۱۹

مسئلهٔ نهم وقت ختنه طفلان را نوشاندن دوای مسکر و حنابستن در دست و پای صغیر از ذکور جائز است یا نه ۲۰

مسئلهٔ دهم پوشانیدن زیور و حریر با طفال صغار و اگر زنان بی اجازت شوهران پوشانند درست است یا نه ۲۱

مسئلهٔ یازدهم دستور است که جهت مقرر ساختن یوم نکاح الخ ۲۳

مسئلهٔ دوازدهم ساختن طعام ولیمه الخ ایضا

مسئلهٔ سیزدهم رسم است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علحده می نشانند و هم بیان رسم نوته وغیره ۲۶

مسئلهٔ چهاردهم وقت رخصت شدن مردمان برادری نوشه را بطریق سلامی چیزی میدهند و همچنین عروس را این رسوم جائز است یا نه ۲۷

مسئلهٔ پانزدهم رسم است که در شادی پسر یا دختر زنان ننهال وی از قسم نقدی و پارچه و زیور همراه آورده میدهند الخ جائز است یا نه ۲۸

مسئلهٔ شانزدهم نوشه را بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا رنگین سوای گل معصفر پوشانیده در برات سوار کردن اگرچه خانهٔ عروس قریب باشد و هم گشت دادن

درست است یانه ۲۹

مسئلهٔ هفدهم وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمیع حاضرین برادری حجام را چیزی میدهند درست است یانه ۳۲

مسئلهٔ هیژدهم روز شاچق هتسر نمودن وارسال نقال و جوره وغیره بخانهٔ عروس و نیز رسم حنابندی از جانب عروس وغیره درست است یانه ایضا

مسئلهٔ نوزدهم سهره و هارگاں که بر سر نوشه و عروس می بندند درست است یانه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخطوبه جائز است یانه ۳۶

مسئلهٔ بستم در سواری برات نقاره نواختن برای اعلان نکاح جائز است یانه ۴۱

مسئلهٔ بست ویکم در عروسی وغیره سر کردن آتش بازی قلیاں یا کثیر جائز است یانه ۴۴

مسئلهٔ بست ودوم وقت رسیدن نوشه بخانهٔ عروس لباس حنابی از خانهٔ خسر می پوشد الخ ایضا

مسئلهٔ بست وسیوم بعد نکاح بقاضی ووکیل و شاهدان که

از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدون مطالبهٔ ایشان چیزی
دادن جائز است یا نه . بیان خطبهٔ نکاح وغیره ۴۶

مسئلهٔ بست و چهارم وقت ایجاب وقبول معمول است که
قصات این دیار اول ایجاب وقبول کلمهٔ طیب وآمنت بالله
ودعاء قنوت وغیره میخوانند مسنون است یا نه وایجاب و
قبول یک بار گفتن کافی است یا نه وقبل از ایجاب وقبول
متولی نکاح را خواندن خطبه سنت است یا بعد از ان وکدام
خطبه خواندن مسنون است ۵۱

مسئلهٔ بست و پنجم اگر شخصی از جانب خاطب یا از طرف
مخطوبه مرد دیگر را بگوید که مایان را از رسومات مروجهٔ اینجا یار
چاره نیست موافق شرع باشند یا نه الخ ۵۷

مسئلهٔ بست وششم سرود نمودن دومنیها با دف در محفل
زنان و چیزی نقد و پارچه دادن بانها جائز است یا نه ۶۲

مسئلهٔ بست و هفتم وقت رخصت شدن برات حسب
مقدور برای دادن کمینان الخ ۶۵

مسئلهٔ بست و هشتم وقت رخصت شدن برت فقراء از قوم

مسلمانان وغیره وغیره شود که جمع میشوند چیزی بایشان دادن جائز است یا نه ٦٦

مسئلهٔ بست و نهم چیزی نقد و غله و نان برای تقسیم محتاجان همراه جنازه بردن ذراست است یا نه ٦٧

مسئلهٔ سی ام ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات میرسد یا نه ٦٨

مسئلهٔ سی ویکم دستور است که بعد وفات اهل قرابت میت وغیره طعام بخانهٔ وی میدهند الخ جائز است یا نه ٧٠

مسئلهٔ سی و دوم در تعزیت میت رفتن الخ ٧١

مسئلهٔ سی و سوم جهت تعزیت تا چند روز بخانهٔ میت رفتن جائز است یا نه ٧٢

مسئلهٔ سی و چهارم دستور است که بروز سوم مردمان جمع شده کلمهٔ طیب و سورهٔ اخلاص خوانده به میت بخشند الخ ٧٥

مسئلهٔ سی و پنجم دستور است که حفاظ را نوکر داشته متصل قبر میسازند الخ ٧٨

مسئلهٔ سی و ششم از زبان روز عرس و تقسیم طعام در آن

